

فرصت عشق



اخلاق و معنویت در زندگی



فهرست

4	مقدمه
9	توکل
15	توسل
19	توسل مایه امید
21	اخلاق
22	صبر در زندگی
23	بخشودن
23	خوش رویی
24	آسان گیری
24	رازداری
25	احترام به دیگران
26	وقار و متانت
27	تغافل
28	خوش خلقی
28	چشم چرانی
29	بدگمانی (ظن ، وهم ، خیال)
30	آرزوهای دست نیافتنی (رؤیا و خیال)

- 30 خرافه گرایی و فال زنی
- 31 محبت به همسر
- 32 توسعه زندگی
- 32 غیرت مندی
- 33 قهر
- 34 پرهیز از طلاق
- 34 فرزندخواهی
- 35 انفاق (صدقه) و دعا
- 36 تلاوت قرآن
- 37 عفت و نجابت
- 38 قضا و قدر
- 39 تصویری درست از مرگ (یاد مرگ)
- 41 نفرین
- 42 فطرت
- 43 احترام به سالمندان
- 44 منزلت اجتماعی
- 45 نوع دوستی و برآورده ساختن نیاز مردم

مقدمه

خانواده از ابتدای تاریخ تاکنون، به عنون اصلی‌ترین نهاد اجتماعی، زیربنای جوامع و خاستگاه فرهنگ‌ها، تمدن‌ها و تاریخ بشر بوده است. پرداختن به این بنای مقدس و بنیادین و هدایت آن به جایگاه واقعی‌اش، همواره سبب اصلاح خانواده بزرگ انسانی و غفلت از آن، موجب دور شدن بشر از حیات حقیقی و سقوط به ورطه نابودی بوده است. آن چنان که در نهایت تاسف انسان به ظاهر متمدن و مدرن امروزی در قالب ایسم‌های مختلف مادی از جمله سکولاریسم و اومانیسم؛ در طی سده‌های اخیر، گام‌های خطرناکی را با ظرافت فریبنده‌ای در مسیر استفاده ابزاری از عقل و علم برای دین زدایی از خانواده و مادی کردن تمام ابعاد خدایی همسران و تقدس زدایی از امور مقدس برداشته و با این دید؛ ظلم و ستم جبران ناپذیری را بر فطرت و فریاد خاموش درون بشریت وارد کرد. در حالیکه اسلام به عنوان مکتبی انسان‌ساز، بیشترین توجه را به والایی خانواده داشته و دارد. از این رو، این نهاد مقدس را برخلاف نظر ایسم‌های مزبور؛ کانون تربیت می‌شمارد. نیک‌بختی و بدبختی جامعه انسانی را نیز به صلاح و فساد این بنا وابسته می‌داند و هدف از ازدواج و تشکیل خانواده را تأمین نیازهای عاطفی و معنوی انسان از جمله دستیابی به آرامش واقعی بر می‌شمارد.

بدون شک یکی از دغدغه‌هایی که معمولاً در بین جامعه و اعضای خانواده حکم فرماست، عدم امنیت و آرامش می‌باشد. تا جایی که همانگونه که مستحضر هستی، بسیاری از زندگی‌ها دارای آسایش و حتی تجملات و رفاهیات بسیاری هستند. اما در بین اعضای آن مخصوصاً زن و شوهر آرامش و امنیت خاطر حکم فرما نیست. اساساً همسران باید خدا محور باشند تا بتوانند به آرامش دست یابند. به طور کلی آرامش در پناه یاد خدا به دست می‌آید یعنی کسانی که از یاد حضرت باری تعالی فاصله گرفته‌اند معمولاً در زندگی خود مضطرب و نگران به نظر می‌آیند. مع الوصف باید دانست که آرامش در زندگی از بهترین نعمت‌های الهی است که خدای تعالی به انسان ارزانی نموده است زیرا انسانی که در زندگی آرامش دارد، نگران نیست و افعال روزمره زندگی خویش را به نحو درستی به انجام می‌رساند.

شاید بتوان آرامش را به صورت احساسی خوشایند و لذت بخش تعریف کرد که هرکسی به دنبال آن است، اما آرامش نیاز اولیه‌ای است برای این که ذهن شما بیندیشد و مثبت عمل کند. آرامش همسر در خانه موجب آرامش و آسایش خانواده می‌شود و قوه‌ی محرکه‌ی اعضای خانواده در داشتن روحیه‌ای

شاداب و سرزنده و ابراز محبت میان آنهاست. وجود چنین فضایی موجب رشد استعدادها و پیشرفت و ترقی افراد خانواده می‌گردد.

مع الوصف زندگی مشترک افقی است روشن و جلوه گاهی زیبا برای تولدی دوباره؛ مشروط بر آن که وجوه ضروری این اشتراک، یعنی توانایی‌ها و مهارت‌های خاص و سازنده، در تفکر، بینش و عملکرد انسان رؤیت و ملاحظه شود.

زیرا این مهارت‌ها و توانایی‌های انسان است که در وقت لزوم، به یاری او می‌آید تا مشکلات، اختلافات و نقاط ضعف و کاستی‌های زندگی مشترکش را برطرف نماید. حال چنانچه زندگی مشترکی که براساس پیوندی مقدس از سوی زن و مرد، صورت پذیرفته، با عدم توانایی‌ها و مهارت‌های هر دو نفرو یا حتی یکی از آنها رو به رو شود، به طور مسلم، ادامه این زندگی با تلخکامی، ناراحتی و تنش و رنجش همراه خواهد شد. بنابراین باید در نظر داشته باشیم که بقاء، تداوم و شیرینی یک زندگی مشترک، همیشه در گرو توانایی‌ها و مهارت‌های خاصی است که در اختیار ماست و در حقیقت تضمین کننده ای قابل اطمینان برای خوشبختی زوجین به حساب می‌آیند.

واقعیت این است که اهمیت دین و رشد معنوی در انسان در چند دهه اخیر به صورت فزاینده‌ای مورد توجه روان‌شناسان و متخصصان بهداشت جسم و روان قرار گرفته است. پیچیدگی جامعه مدرن امروزی و تغییر شیوه‌ها و الگوهای زندگی در عصر فرامدرن، موجب شده نیازهای معنوی انسان در برابر خواسته‌ها و نیازهای مادی او قد علم کند. با وجود این و به رغم همه تبلیغات ضد دینی در گذشته و حال و ترویج سکولاریسم، واقعیت‌ها نشان می‌دهد که مردم دنیا به مذهب و ارزش‌های معنوی گرایش دارند. متخصصان نیز دریافته‌اند که شیوه‌های موجود علمی و درمانی برای بهبود اختلال‌های عاطفی، روانی و حتی جسمانی همسران کافی نیست.

رفتارهای مذهبی، ارزش مثبتی در پرداختن به نکات معنی دار زندگی دارند. رفتارهایی از قبیل توکل به خداوند، زیارت و... می‌توانند از طریق ایجاد امید و تشویق به نگرش‌های مثبت، موجب آرامش درونی همسران شوند. باور به این که خدایی هست که موقعیت‌ها را کنترل می‌کند و ناظر بر اعمال است، تا حد زیادی اضطراب مرتبط با موقعیت را کاهش می‌دهد. به طوری که اغلب افراد مؤمن ارتباط خود را با خداوند مانند ارتباط با یک دوست بسیار صمیمی توصیف می‌کنند و معتقدند که می‌توان از طریق اتکاء

و توسل به خداوند، اثر موقعیت های غیر قابل کنترل را به طریقی کنترل نمود. در همین راستا در این نوشتار به صورت مختصر به سه عنصر اساسی توکل، توسل و اخلاق در سه حوزه فردی، خانوادگی و اجتماعی پرداخته شده است.

آیا آموزه های مذهبی و الگوهای فکری و رفتاری پیامبران و ائمه (ع) می تواند تحمل پذیری صبورانه و آگاهانه همسران را در برابر حوادث تلخ و شیرین زندگی تقویت کند؟ آیا پایبندی های صحیح دینی و رشد معنویت می تواند تضمین کننده آرامش، نشاط و امیدواری بیشتر همسران در زندگی باشد؟ اینکه بسیاری از همسران مدعی دینداری هستند اما به رغم چنین ادعایی، اثربخشی چندانی را از آن در کاهش مشکلات عاطفی، روانی و فکری خود نمی بینند، ناشی از چیست؟

تاریخ نشان داده است که دین ورزی چنان که مطالعات باستان شناسی و انسان شناسی نشان داده اند، جزء لاینفک زندگی بشری در تمام اعصار بوده است. ویل دورانت معتقد است: دین به اندازه ای غنی، فراگیر و پیچیده است که هیچ دوره ای در تاریخ بشر خالی از اعتقادات نبوده است. این که حتی یک انسان بی اعتقاد به خدا هم، در شرایط نامطمئن که منجر می شود به بحران روحی و درماندگی به طور ناخود آگاه به خدا و نیروهای ماوراء الطبیعی می اندیشد و از او استمداد می طلبد، یک پدیده ثابت شده ای است. به گفته فرانکل بنیانگذار مکتب معنا درمانی احساس مذهبی عمیق و واقعی، در اعماق ضمیر ناهشیار هر انسانی وجود دارد. تحقیقات نشان داده است که مذهبی بودن به معنای وسیع کلمه می تواند آثار بحران شدید زندگی را تعدیل کند و همچنین ارتباط مثبتی بین مذهب و سلامت روان وجود دارد. بنابراین، اعتقادات مذهبی یک موضوع مهم در سلامت جسمی و روحی است.

واقعیت این است که اهمیت دین و رشد معنوی در انسان در چند دهه اخیر به صورت فزاینده ای مورد توجه روان شناسان و متخصصان بهداشت جسم و روان قرار گرفته است. پیچیدگی جامعه مدرن امروزی و تغییر شیوه ها و الگوهای زندگی در عصر فرامدرن، موجب شده نیازهای معنوی انسان در برابر خواسته ها و نیازهای مادی او قد علم کند. با وجود این و به رغم همه تبلیغات ضد دینی در گذشته و حال و ترویج سکولاریسم، واقعیت ها نشان می دهد که مردم دنیا به مذهب و ارزش های معنوی گرایش دارند. متخصصان نیز دریافته اند که شیوه های موجود علمی و درمانی برای بهبود اختلال های عاطفی، روانی و حتی جسمانی همسران کافی نیست. به عنوان مثال، آنها دریافته اند که گرایش های سالم دینی،

فشارخون انسان را تعدیل می‌کند و با تقویت هیجان‌های مثبت، هیجان‌های منفی را کاهش می‌دهد. اما اینکه دین چگونه می‌تواند سلامت جسم و روان همسران را تقویت کند تا حدود زیادی به سبک زندگی اخلاقی و حتی تغذیه‌ای آنها بستگی دارد. به عنوان نمونه، یک مسلمان واقعی مشروب نمی‌خورد، از مواد مخدر اجتناب می‌کند، به دنبال رفتارهای مجرمانه و غیرانسانی نمی‌رود و به آزار دیگران نمی‌پردازد. چنین انسانی رفتارش با همسرش بدون شک خیلی فرق می‌کند با کسی که از آموزه‌های دینی و اخلاقی بی‌بهره‌است و پایبندی جدی به فرائض و دستورهای الهی ندارد، زشتی گناه را نمی‌بیند و از ارتکاب هیچ عملی در جهت تامین منافع شیطانی و خودخواهانه خویش خودداری نمی‌کند. متأسفانه بسیاری همسران و خانواده‌هایی که در روزگار ما به دلیل ضعف آموزش‌های فرهنگی و دینی و غفلت از خدا دچار گرفتگی و آشفتگی جسمی و روانی شده و می‌شوند. فضای کم‌عاطفه و پرجاروجنگال خانوادگی و خشونت‌های خانگی عمدتاً محصول چنین کمبودی است. روابط و پیوندهای عاطفی و اجتماعی حاصل از فعالیت‌های دینی موجب کاهش افسردگی و اضطراب همسران می‌شود و از تنهایی و انزوای آنها جلوگیری می‌کند.

رفتارهای مذهبی، ارزش مثبتی در پرداختن به نکات معنی‌دار زندگی دارند. رفتارهایی از قبیل توکل به خداوند، زیارت و... می‌توانند از طریق ایجاد امید و تشویق به نگرش‌های مثبت، موجب آرامش درونی همسران شوند. باور به این که خدایی هست که موقعیت‌ها را کنترل می‌کند و ناظر بر اعمال است، تا حد زیادی اضطراب مرتبط با موقعیت را کاهش می‌دهد. به طوری که اغلب افراد مؤمن ارتباط خود را با خداوند مانند ارتباط با یک دوست بسیار صمیمی توصیف می‌کنند و معتقدند که می‌توان از طریق اتکاء و توسل به خداوند، اثر موقعیت‌های غیرقابل کنترل را به طریقی کنترل نمود. به همین دلیل گفته می‌شود که مذهب می‌تواند به شیوه فعالی در فرآیند مقابله مؤثر باشد. مثلاً برگسون می‌گوید: در رویارویی با خطرات زندگی جدید، ما به تکیه گاه روحی نیازمندیم. و نیز دلیل کارنگی اظهار می‌دارد: امروزه جدیدترین علم یعنی روانپزشکی همان چیزهایی را تعلیم می‌دهد که پیامبران تعلیم می‌دادند به علت اینکه روانشناسان دریافته‌اند که دعا و نماز و داشتن یک ایمان قوی به دین، نگرانی، تشویش، هیجان و ترس را از بین می‌برد و همچنین یونگ می‌گوید: در میان بیمارانی که در نیمه دوم حیات با آنها مواجه شدم (یعنی بالای ۳۵ سال)، یکی نبود که مشکلش در عدم نگرش دینی به حیات نباشد. با اطمینان می‌توان گفت همه آنان به دلیل از دست دادن آنچه ادیان زنده هر عصر به پیروان خود عرضه می‌دارند، احساس

بیماری می کردند هیچ کدام قبل از باز یافتن بینش دینی، شفای واقعی نیافتند. کسی که نگرش دینی به حیات دارد، صاحب گوهری گرانبها است؛ یعنی چیزی دارد که سرچشمه زیبایی و زندگی است و به جهان و بشریت شکوهی تازه می دهد. چنین کسی ایمان و آرامش دارد. حال بر چه اساسی می توان این زندگی را نامشروع خواند، چنین تجربه ای را بی اعتبار دانست و چنین ایمانی را وهم و خیال دانست؟

آری ای انسان با ایمان، یکی از بنیانی ترین و ریشه دارترین مبانی تحکیم خانواده این است که بینش زن و مرد نسبت به خانواده، بینشی توحیدی باشد. پیشینه ی ازدواج، خواستگاری، ملاک های همسرگزینی و... همه و همه توحیدی باشد و این پیام را باید در سرتا سرتاریخ برای همه همسران، طنین انداز کرد که رکن ترین و استوارترین عماد در استحکام زندگی خانوادگی را می بایست در عرصه ی بینش توحیدی جستجو نمود.

بدون تردید، از مهم ترین عوامل پیوند پایدار و ازدواج موفق و زندگی آرام، همسویی بینش ها و باورهای دینی و پای بندی عملی زوجین به ارزش ها و فرائض شرعی است. بر همین اساس، مردان و زنان خدا باور و پاک اندیش در آرزوی داشتن همسری مؤمن و نیک سیرت و عامل به ارزش های قرآنی هستند. چنین گرایشی در امر روابط خانوادگی، برخاسته از نهاد پاک و فطرت کمال جوی ایشان است و از همین روست که خداوند متعال بهترین ازدواج را وصلت پاکان و متقیان با یکدیگر می داند: «الطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَ الطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ» زنان پاک از آن مردان پاک، و مردان پاک از آن زنان پاکند.

به طور کلی بینش توحیدی، متکی بر باورها و فعالیت های مذهبی است و از این طریق در کنترل استرس های هیجانی و ناراحتی های جسمی به همسران کمک می کند. داشتن معنا و هدف در زندگی، احساس تعلق داشتن به منبعی والا، امیدواری به کمک و یاری خداوند در شرایط مشکل زای زندگی، برخورداری از حمایت های اجتماعی، حمایت روحانی و... همگی از جمله منابعی هستند که همسران مذهبی با برخورداری از آنها می توانند در مواجهه با حوادث فشارزای زندگی، آسیب کمتری را متحمل شوند.^۱

^۱ نقش عجیب مذهب در ایجاد آرامش - همسران جلد دوازدهم: فریاد خاموش درون - علی بابایی خورزوقی ص ۱۵

توکل

توکل از ریشه (وکل) می باشد. وبه معنی وکیل گرفتن و واگذاری کارها به وکیل می باشد.

در مجمع البحرين آمده است که: التوکل علی الله: انقطاع العبد فی جميع ما یأمله من المخلوقین یعنی: "بنده برای رسیدن به آرزوهایش از همه مردم قطع امید کند و تنها به خداوند امید داشته باشد و حوائجش را تنها از او بخواهد" و این است معنای توکل بر خدا.

قرآن یکی مهمترین عوامل آرامش را "توکل" و واگذاری همه امور به خدا معرفی می کند. به عنوان نمونه در سوره مبارکه طلاق می خوانیم "ویرزقه من حیث لایحتسب ومن یتوکل علی الله فهو حسبه ان الله بالغ امره قد جعل الله لکل شیء قدراً" و او را از جایی که گمان ندارد روزی می دهد، و هر کس بر خدا توکل کند کفایت امرش را می کند، خدا فرمان خود را به انجام می رساند و خدا بر هر چیزی اندازه ای قرار داده است.

کسانی که در زندگی احساس فقر و ناداری می کنند و یا دچار ناراحتیها و نگرانی های دیگری شده اند، برای رفع همه این مشکلات بهتر است به قدرتی که فوق قدرتهاست و فنا ناپذیر است اعتماد کنند. و خود را به او بسپارند. و چون قدرتی بالاتر از قدرت الهی نیست بهتر است بر او تکیه کنند و خود و زندگی خود را به او بسپارند. چرا که به خیر و مصلحت بندگانش واقف است. منظور از توکل بر خدا این است که انسان تلاشگر کار خود را به خدا واگذارد و حل مشکلات خویش را از او بخواهد. کسی که دارای روح توکل است هرگز یأس و ناامیدی را به خود راه نمی دهد و در مقابل مشکلات احساس ضعف و زبونی نمی کند. و در برابر حوادث سخت مقاوم است. و همین حالت موجب می شود که او در درون خود احساس امنیت و آرامش کند و لذا قدرت او برای رفع مشکلات چند برابر می شود و به راحتی سختیها و مشکلات را تحمل می کند.

در حدیث معراج می خوانیم که وقتی پیامبر (ص) در پیشگاه خداوند سؤال کرد که: "ای العمال افضل" فرمود: "لیس شیء عندی افضل من التوکل علی والرضا بما قسمت" یعنی: چیزی نزد من از توکل بر من و راضی بودن به تقسیم من، با فضیلت تر نیست.

علامه طباطبایی در کتاب شریف المیزان می‌فرماید: مؤمن این ترس را به خود راه ندهد که اگر از خدا بترسد و حدود او را محترم شمارد و به این جهت از آن محرمات کام نگیرد، خوشی زندگی اش تأمین نشود و به تنگی معیشت دچار گردد، نه، این طور نیست. چون رزق از ناحیه خداوند تعالی ضمانت شده و خداوند قادر است که از عهده ضمانت خود برآید. (ومن یتوکل علی الله فهو حسبه) کسی که بر خدا توکل کند از نفس و هواهای آن و فرمانهایی که می‌دهد خود را کنار بکشد و اراده خدای سبحان را بر اراده خود مقدم بدارد و عملی را که خداوند از او می‌خواهد بر عملی که خودش دوست دارد ترجیح دهد و به عبارتی دیگر به دین خدا متدین شود و به احکام او عمل کند، (فهو حسبه) چنین کسی که خدا کافی و کفیل او خواهد بود و آن وقت آنچه که او آرزو کند خدای تعالی هم همان را برایش می‌خواهد. البته آنچه را که او به مقتضای فطرتش مایه خوشی و زندگی و سعادت خود تشخیص می‌دهد نه آنچه را که واهمه کاذبش سعادت و خوشی می‌داند. و اینکه فرمود: خدا کافی و کفیل اوست علت این است که خدای تعالی آخرین سبب است که تمامی سببها به او منتهی می‌شود.

به هر حال این نتیجه‌گیری قطعی است که کسی می‌تواند آرامش را در زندگی خود داشته باشد که قدرتی که همه قدرتها به قدرت او ختم می‌شود را پشتیبان خود بداند. و اگر وکالت همه امور زندگی اش را به او بسپارد یقیناً احساس آرامش به او دست خواهد داد و نگران نتیجه و عاقبت کار نیست چرا که عاقبت همه امور به دست خداست.

بی‌ایمانی و عدم توکل به خدا، زیربنای استرس‌ها و فشارهای روحی و روانی است. بی‌ایمانی موجب پریشانی روح و پریشانی روح موجب بد رفتاری‌ها است. روان‌پزشکان همین مسئله را با تحقیق، بررسی و می‌گویند که ایمان محکم به دین، نگرانی، تشویش، هیجان، ترس و عواملی را که موجب ناخوشی است از میان می‌برد. نتیجه اینکه ایمان، آرام بخش دل‌های ملتهب و برطرف کننده غم، اندوه و ناراحتی است. همسران با ایمان به همه چیز راضی هستند و هیچ نگرانی ندارند.

قرآن مجید می‌فرماید: «به درستی اوست که می‌خنداند و می‌گریاند.» انسان‌هایی که با یک ارتباط عاشقانه و عارفانه با توکل به خالق هستی در مسیر زندگی تلاش می‌نمایند همواره مورد حمایت حضرت حق تعالی قرار می‌گیرند و به آرامشی عمیق دست می‌یابند.

ساختن یک زندگی ایده‌آل بدون خدا ممکن نیست و انسان‌هایی که به دنبال شیرینی و حلاوت در زندگی می‌گردند می‌بایست خدا را در متن زندگی‌شان جاری نمایند و هر تفکر و اقدامی را بر مبنای اطاعت او قرار دهند تا شادی و نشاط حقیقی نصیب‌شان شود. خداوند به انسان‌هایی که او را اطاعت می‌کنند و یاری می‌رسانند وعده یاری و حمایت داده است و فرموده که: «به درستی خداوند حمایت‌کننده انسان‌هایی است که به او ایمان آورده‌اند.»

مع الوصف اولین راهکار رسیدن به امید در بین همسران را می‌توان توکل به خدا دانست. زمانی که همسران توکل به خدا داشته باشند، مشکلات و بن بست زندگی آنها را از پای در نیاورده و دچار یاس و ناامیدی نمی‌شوند. «توکل» از آموزه‌هایی است که آثار مثبت شگرفی بر سلامت روان همسران می‌گذارد. به همسران جرات می‌بخشد و راه رسیدن به هدف را برای آنها هموار می‌سازد. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «آن گاه که عزم کردی و تصمیم گرفتی، به خدا توکل و کار خود را دنبال کن». آری ای عزیز وقتی امور مهم و سرنوشت ساز، همسران را درگیر خود می‌سازد و شک و دلهره بر روح و روان آنها عارض می‌شود، ناچاراً به دنبال تکیه گاهی مورد اعتماد می‌گردند تا یار و پشتیبان آنها باشد. با تکیه بر خدا؛ آرامش بر قلب و روحشان چنان حاکم می‌شود که خیلی راحت از نگرانی در امور مختلف زندگی رهایی می‌یابند. توکل بر خدا، تردیدها و دلهره‌ها را از میان می‌برد و قلب همسران را سرشار از آرامش می‌کند و روح و روان آنها را در زندگی مشترک و زناشوئی با نشاط و سلامتی وصف ناپذیری همراه می‌سازد.

یکی از بیماری‌های روحی و روانی همسران بر اثر درماندگی و ناامیدی و توفیق نیافتن آنها بر انجام دادن وظایف خویش پدید می‌آید. حال آنکه انسان با توکل بر خدای قادر و حکیم، به توانایی‌ها و استعدادهای خدادادی اش اعتماد می‌کند و افزون بر اینکه در پیروزی‌ها به غرور و خودپسندی گرفتار نمی‌شود، در برابر مشکلات و سختی‌ها نیز مقاوم می‌شود که این، خود، بهترین وسیله تأمین سلامت روانی فرد است.

دیل کارنگی، روانشناس بزرگ می‌گوید: «۹۸ درصد نگرانی‌های مردم برای چیزهایی است که هنوز اتفاق نیفتاده است.»^۲ پس بیاییم با توکل به خدای مهربان در فراز و نشیب‌های زندگی با صبر و حوصله به

۲. نقش عجیب مذهب در ایجاد آرامش - همسران جلد دوازدهم: فریاد خاموش درون - علی بابایی خورزوقی ص ۲۱۰

انتظار زیباترین و خوشمزه‌ترین لحظه‌های ناب زندگی باشیم و از اکنون لذت ببریم و از گذشته عبرت بگیریم و آینده‌ای زیبا را تصور نماییم.

بشر با توکل به پروردگار و دعا به درگاه او، در برابر هر مشکلی می‌ایستد تا آن را حل یا بر خود هموار کند؛ چرا که همه چیز در اختیار خداوند است و مشکلات انسان‌ها در برابر قدرت او هیچ است. کسی که او را وکیل خود سازد و به او تکیه کند، در وجود خود آرامش و قدرتی شگفت برای برخورد با مشکلات می‌یابد. یکی از بهترین الگوهای توکل به خدا، حضرت ابراهیم (ع) است که در دوران جوانی با توطئه نمود به میان خرمی از آتش سوزان افکنده شد، ولی با توکل به خدا و پناه بردن به او، در برابر چشمان حیرت زده نمودیان، آن آتش بی کران به گلستان تبدیل شد تا همگان بدانند تنها خداوند است که می‌تواند از بنده اش در برابر هر خطر و دشمنی دفاع کند. تنها تکیه گاه مطمئن، اوست که باید به هنگام مشکلات و سختی‌ها به او پناه برد و او را به فریادری خواند. امام رضا (ع) فرمود:

رَأَيْتُ أَبِي فِي الْمَنَامِ فَقَالَ: يَا بُنَيَّ إِذَا كُنْتَ فِي شِدَّةٍ فَأَكْثِرْ مِنْ أَنْ تَقُولَ: يَا رَءُوفُ يَا رَحِيمٌ.^۳

پدرم را در خواب دیدم. به من فرمود، فرزندم! هنگام هر سختی و مشکلی بسیار بگو یا رؤوف یا رحیم.

حسین بن احمد بن ادريس با واسطه افرادی که در متن ذکر شده از حسن بن جهم روایت کرده که گفت: از امام هشتم علیه السلام پرسیدم و گفتم فدایت شوم حدّ توکل بخدا چیست؟ فرمود: آنکه تا تو با خدا باشی از احدی نه‌راسی، گوید: عرض کردم حدّ تواضع چیست؟ فرمود: آنکه از جانب خود بمردم ببخشی مانند آنچه را که دوست داری آنان بتو بخشند، گوید: عرضه داشتم فدایت گردم دوست داشتم بدانم من در نزد شما چگونه‌ام فرمود: بنگر من در نزد تو چگونه‌ام (یعنی دل بدل راه دارد، همان قدر که تو مرا دوست داری همان اندازه نیز من تو را دوست میدارم).^۴

سه نکته در بیان امام علیه السلام است که آثار آنها نیز بیان شده حرص خواری می‌آورد پنهان نکردن راز ذلت را همراه دارد فرمانروایی زبان بر انسان باعث نابودی مقام و منزلت انسان می‌شود. اما دوباره

^۳ بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۲۷۲

^۴ عیون أخبار الرضا علیه السلام / ترجمه غفاری و مستفید، ج ۲، ص: ۷۲

حرص که علت اصلی آن عدم توکل است باید عرض کنیم که طبق وعده الهی و صراحت قرآن شریف هر انسانی از ابتدای زندگی و تولد روزی معینی دارد بنابراین حرص و طمع هیچ تغییری در زندگی ایجاد نمی کند.

بزرگان دینی ما د رهنگام دعا هیچ گاه از خداوند زیاد نمی خواستند بلکه عرض می کردند.

و ارزُقنی الْکِفَايَةَ وَ الْقُنُوْعَ وَ صِدْقَ الْيَقِيْنِ فِي التَّوَكُّلِ عَلَیْکَ^۵

پروردگارا به من کفاف و قناعت و درستی یقین را در توکل بر خودت روزی فرما. یعنی به اندازه ای که محتاج خلق نباشم و آنچه نیاز من است برآورده گردد و راستی که چقدر لذت دارد که انسان بدهکار کسی نباشد چک بی محل نکشیده طلبکارها در خانه اش را نمی کوبد شب راحت می خوابد و روز در نهایت روسپیدی به محل کارش حضور می یابد.

آری زیاده طلبی و حرص و ولع به جمع آروی ثروت دنیا بسیاری از مواقع مواجه به قرض و دین است و طبق بیان رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم: اِيَّاكُمْ وَ الدِّينَ فَإِنَّهُ هُمْ بِاللَّيْلِ وَ ذُلٌّ بِالنَّهَارِ^۶

بدهی به مردم غم و اندوه شب و ذلت در روز است. روز باید با طلبکارها روبرو شود و خجالت بکشد و شب خوابش نمی برد چرا که غصه می خورد که فردا اگر نتوانم قرض خود را بدهم چه کنم.

رسول الله می فرمود: حریص بین هفت آفت دشوار گرفتار است:

۱- فکر متوالی که برای بدنش زیان دارد.

۲- کوشش زیادی که به پایان نخواهد رسید.

۳- رنج و تعب که هرگز آسوده از آن نمی شود مگر هنگام مرگ

۴- بیم و هراسی که جز ابتلا به آنچه از او می ترسد فایده ای ندارد.

^۵ بحار ج ۹۷ ص ۳۰۹ و ج ۱۰۳ ص ۱۴۱

^۶ بحار ج ۹۷ ص ۳۰۹ و ج ۱۰۳ ص ۱۴۱

۵- اندوهی که بی جهت زندگی را براو ناگوار می کند.

۶- حساب دقیقی در پیشگاه خداوند از او کشیده می شود که رهایی از آن نخواهد داشت مگر به عفو و بخشش پروردگار.^۷

امام علیه السلام فرمودند خدا را شناختن به باز شدن گره ها یعنی تمام اسباب و علل رسیدن به هدف را آماده می کنیم و به نتیجه نمی رسیدیم ولی خداوند تبارک و تعالی در یک لحظه گره را باز می کند و از غیب امداد می نماید.

و این بهترین نوع توجه به پروردگار است که اراده ها را گاه می شکند و گره ها را باز می فرماید: چون در این حال است که بنده کارهایش را با توکل و مدد گرفتن از خداوند متعال انجام می دهد و متکی به فکر و عمل خویش نمی شود.

از مجموع کلام امام علیه السلام این نتیجه حاصل می شود که انسان با همه تدبیر و عقلانیتی که در کارها به کرمی بندد باید توکل بر پروردگار داشته باشد و بداند که همه اسباب و وسایل در اختیار خداست و اوست که باید گره ها را باز کند و راه ها را بگشاید. یک وقت کسی مغرور به دانش و سیاست و تلاش فراوان خویش نشود و فکر نکند که فقط اوست که می تواند هر آنچه آرزو داشته باشد به آن خواهد رسید.

مَنْ تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ كَفَاهُ مَوْنَتَهُ وَ رَزَقَهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ^۸

هر که به خدا توکل کند خداوند هزینه او را کارسازی کند و از جایی که گمان نمی برد. به او روزی رساند.

وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ (آل عمران ۱۵۹)

و در کارها با مردم مشورت نما و هنگامی که تصمیم به کاری گرفتی توکل بر خدا کن زیرا پروردگار توکل کنندگان به خویش را دوست می دارد.

^۷ حدیث زندگی : شرح حکمت های نهج البلاغه - کاظم ارفع صفحه ۲۶۰

^۸ کنز العمال ۵۶۹۳

عدم توکل بر خداوند باعث می‌گردد گاهی به دلایلی دست از تلاش و حرکت برداریم. گرچه فال نیکو راست است اما یکی از خرافه‌های معمول بین عوام مردم و گاهی غیرعوام فال بد زدن است که در اسلام مذموم است و برای مقابله با این افکار غلط باید توکل بر خداوند تبارک و تعالی نمود و کارها را به حسن ظن و تعبیر به نیک و خوبی انجام داد. هیچ دلیل منطقی و عقلی و نقلی وجود ندارد که مثلاً به خاطر عطسه یک نفر ما کار را متوقف کنیم و فال بد بزنیم بلکه باید همه کارها را حمل به خوبی کنیم.

امام علیه السلام در جای دیگر توصیه می‌فرماید: تَقَالَ بِالْخَيْرِ تَنْجَحَ اِذَا خُوبَ بَزَنَ تَا كَامِيَابِ شَوِي.^۹ بنابراین، مؤمن، با توکل به خداوند و تکیه بر ایمان، بر خود و برنامه ریزی در زندگی، می‌تواند در حد نیاز از نعمت‌ها برخوردار شود. سخن را با کلامی از حضرت علی علیه السلام به پایان می‌بریم که فرمود: مَنْ اَقْتَصَدَ فِي الْغِنَى وَالْفَقْرِ فَقَدْ اسْتَعَدَّ لِتَوَائِبِ الدَّهْرِ.^{۱۰}

کسی که در وقت توانگری و فقر، میانه روی کند، خود را برای رویارویی با سختی‌های زندگی آماده کرده است.

توسل

مقصود از توسل در اصطلاح مسلمانان، تمسک جستن به اولیای الهی در درگاه خداوند، برای برآورده شدن نیازهاست. خداوند جهان هستی را براساس نظام اسباب و مسببات قرار داده است و فیض خود را فقط از طریق مجاری و اسباب عطا میکند: اَبَى اللّٰهُ اَنْ يُجَرِّىَ الشَّيْءَ اِلَّا بِالْاَسْبَابِ. بنابراین، انسان برای رسیدن به مقصود خویش، باید به اسباب و واسطه‌ها متوسل شود؛^{۱۱} متأسفانه در تلقی عمومی از مفهوم توسل به اهل بیت (علیهم السلام)، توسل صرفاً یک امکان و فرصت برای انسان در جهت رفع پاره‌ای از مشکلات در مسیر زندگی است در حالی که این یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر برای کسی است که طالب سعادت بوده و در صدد است به قله‌های کمال انسانیت دست یابد.

^۹ غرر الحکم ۴۴۶۶

^{۱۰} غرر الحکم، ص ۳۵۴

^{۱۱} (حقیقت توسل) - رحیم کارگر ص ۷

گذشته از این کمک خواستن افراد از یکدیگر امری عقلایی بوده و مطابق با احکام عقل است؛ زیرا انسان موجودی اجتماعی است و از برآوردن همه‌ی نیازهایش به تنهایی و بدون کمک دیگران عاجز و ناتوان است و لذا وجود افرادی که بتوانند نیازهای او را برطرف کنند، مایه‌ی امید و دلگرمی است. به علاوه آموزه‌های دینی مشحون از ادله‌ی محکمی است که این حقیقت را از غبار ابهام و اشکال خارج کرده و بر صحت و راستی آن گواهی می‌دهد.

مهمترین مانع توسل به اهل بیت: «کبر» است. «کبر» یعنی انسان خود را از دیگران برتر ببیند. «کبر» اولین رذیله اخلاقی است که در این عالم با رفتار شیطان در مقابل امر خداوند به سجده بر آدم ظهور کرد. در روایت از کبر به «رداء الله» تعبیر شده است. در مورد کبر و آثارشوم آن روایات فراوانی وارد شده که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

۱. امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: الْكِبْرُ رِدَاءُ اللَّهِ فَمَنْ نَازَعَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ رِدَاءَهُ لَمْ يَزِدْهُ اللَّهُ إِلَّا سَفَالاً^{۱۲}

کبر و بزرگی جامه‌ی مخصوص خداوند بی‌نیاز است [و شایسته آن ذات می‌باشد] کسی که با او در این صفت به معارضه برخیزد [و به مردم بزرگی بفروشد]. خداوند جز پستی و حقارت چیزی به او نمی‌افزاید. کسی که تکبر می‌ورزد گویا در صدد است در مقیاس کوچک‌تر خدایی کند.

به هر حال یکی از موانع مهم توسل به اهل بیت برای تقرب به خداوند متعال، تکبر است. کسی که حالت خود برتر بینی و خویش‌بزرگ‌انگاری دارد، چگونه می‌تواند با این رداء که به خاطر آن شیطان از درگاه الهی رانده شده، به خداوند نزدیک و مقرب درگاه او شود؟ چگونه ممکن است کسی با حالتی که حتی اجازه آن به مقربان خاص داده نشده، به خداوند نزدیک شود؟

انسان چه مرد و چه زن دارای هویتی واحد، و جوهری همسان هستند، و در پیمودن راه کمال و ظهور آثار انسانیت و رسیدن به درجات و مقامات معنویه هیچ فرقی با هم ندارند، اگر با میل باطنی و کشش فطری، و کمک‌گیری از عقل و نبوت و امامت و معلمان دلسوز، و مربیان واجد شرایط به قبول ربوبیت حق تن دهند، و مالکیت و تدبیر و هدایت حضرت حق را در تمام جهات زندگی بپذیرند، از افتادن در

^{۱۲} کافی، ج ۳، ص ۳۰۹. روضة المتقین، ج ۹، ص ۳۵۵.

لجنزار بندگی طاغوت و هوای نفس، و دچار شدن به فرهنگ ها و مدرسه های شیطانی در امان می مانند، و از برکت مملوک بودن نسبت به مالک واقعی، به مقامات عالیه ملکوتیه و عرشیه خواهند رسید.

مرد و زن در خلقت ظاهری و باطنی خود تجلی رحمانیت و رحیمیت و ربوبیت حضرت حقند، این واقعیتی است که از صریح آیات الهی استفاده می شود، و جای انکار و ایراد، و شک و تردید ندارد.

زن انسان است، زن دارای استعداد و قوای معنویست، زن در منطق وحی هویت و جوهری یکسان با مرد دارد.

کسی که در ناز و نعمت است از سلامتی و عافیت برخوردار است به طور دائم باید دعا کند که بار پروردگارا نعمت هایی که هم اینک در آن غرقم از من بگیر. بارالها نعمت های خود را درباره من به نعمت و بلا و مصیبت تبدیل مفرما مبادا آنکه سلامت است و در امنیت و آسایش است از دعا غافل شود. او بیشتر محتاج به دعاست باید شب و روز دعا کند و از خدا بخواهد توفیق شکرگزاری آنچه را که پروردگار به وی تفضل فرموده است ولی متأسفانه اغلب وقتی گرفتار می شوند تازه قدر نعمت را می دانند و به دست و پا می افتند نذر می کنند دعا می کنند و به هر وسیله ای که راه نجاتشان در آن باشد متوسل می شوند.

دست حاجت فقط باید سوی کسی بلند کرد که خود غنی مطلق است سراغ هر که غیر او رویم مثل خود ما محتاج است و اگر ما شیعیان و ارادتمندان به محمد و آل محمد علیهم سلام حاجات خود را به محضر آن گرامیان ارائه می دهیم از این جهت است که آن بزرگواران باب الله هستند به همین دلیل در دعای توسل به چهارده معصوم علیهم السلام به طور مستقیم از آنها اجابت نمی خواهیم بلکه عرض می کنیم.

يَا حُجَّةَ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ يَا سَيِّدَنَا وَمَوْلَانَا إِنَّا تَوَجَّهْنَا وَسْتَشْفَعْنَا وَتَوَسَّلْنَا بِكَ إِلَى اللَّهِ وَ قَدَّمْنَاكَ بَيْنَ يَدَي حَاجَاتِنَا يَا وَجِيهًا عِنْدَ اللَّهِ إِشْفَعْ لَنَا عِنْدَ اللَّهِ

ای حجت خدا بر خلق و ای آقای ما و سرور ما به تحقیق ما رو کردیم و میانجی گری خواستیم و توسل جستیم به تو به سوی خدا و تو را در پیشاپیش خویش قرار دادیم برای گرفتن حاجاتمان نزد پروردگار چون تو آبرومند در خانه خدایی.

اهل بیت (ع) آینه تمام نمای صفات جمال و جلال الهی اند. آنها زیباترین و دلسوزترین مخلوق خدا برای تمام موجودات عالم از جمله انسان ها هستند. ارتباط با آنان، ارتباط با همه خوبی ها و همه زیبایی ها و

همه کمالات است. ارتباط با اهل بیت (ع)، اتصال به منبع نور و روشنائی است. محبت و توسل به آن بزرگواران، اتصال به کانون آرامش و امنیت خاطر است. پیوند با اهل بیت (ع) نزدیک شدن به دریای بیکران عرفان و معرفت است. پیوند و ارتباط برقرار کردن با اهل بیت (ع) دو دستاورد بی بدیل و بی نظیر دارد:

۱- همراه شدن و پیوند خوردن به نزدیک ترین انسان ها به خداوند متعال است و در نتیجه آن آسان شدن و روان شدن مسیر سیر و سلوک معنوی در زندگی فردی و اجتماعی، می باشد.

۲- توسل به آنان در جهت برآورده شدن خواسته ها و حاجات مادی و معنوی، خواهد بود. توجه به این نکته نیز لازم است که واسطه قرارداد اولیای الهی و توسل به آنان برای گره گشایی در زندگی، در عرض دعا و استغاثه و استغفار از محضر خدا و توسل به وجود حق تعالی، نمی باشد، بلکه در طول هم قرار دارند و این نحوه وساطت در واقع نقش مکمل دارد. واسطه گری آن بزرگواران در حقیقت شعاعی از لطف خداست.

پیامبر اکرم (ص) فرمود: «ما کشتی نجاتیم و هر کس در کشتی محبت ما سوار شود، یعنی به ما تمسک و توسل جوید، نجات پیدا می کند. و هر کس از ما روی برگرداند، یعنی به ما تمسک و توسل نجوید، قطعا هلاک خواهد شد.»^{۱۳}

نورانیت و صفای زندگی با اهل بیت (ع)

برادر و خواهر گرامی، این نکته مهم را باید خوب مورد توجه قرار داد یقین بدانیم که زندگی مشترک پایدار و مستحکم، بدون «ایمان و تقوای الهی» و بدون «ارتباط عاطفی و معرفتی با اهل بیت (ع)» راه به جایی نمی برد. زندگی زناشویی بدون حضور خدا «تاریک و جهنم» است و بدون حضور اهل بیت (ع) «ناقص و ناتمام» خواهد بود.

عشق و محبت به اهل بیت (ع) و حضور معنوی آنان در متن زندگی یک خانواده (و نه در حاشیه آن)، موجب سعادت مندی آنهاست. اگر گره ای در زندگی مان افتاده با روش «توسل» آن گره گشوده می شود. و اگر مشکلی هم نداریم، به طور قطع اتصال و ارتباط با پاکان عالم، رمز خوشبختی در دنیا و آخرت خواهد بود.

^{۱۳} منهج الصادقین، ملافتح... کاشانی، ج ۳ ص ۲۲۵

خدا و اهل بیت (ع) را در همه عرصه‌های زندگی و در تمام روزها و شب‌ها، حاضر و ناظر بدانیم. آنان را شریک واقعی (و نه شریک تصنعی و ظاهری) خودمان به حساب آوریم. در سفر و حضر، در خواب و بیداری، در نهان و آشکار، در روابط زناشویی، در تربیت فرزند، در ارتباطات اجتماعی، در افکار و اعمال، در دارایی و ناداری، در غم و شادی، در کسب مال و اقتصاد منزل، در خرج و مخارج زندگی، در روابط پدر و مادر و خویشان و اقوام، در کار و تفریح، در دوستی و دشمنی، و... همه جا و همه حال خدا و اهل بیت (ع) حضور دارند.

بسیار مناسب است که هر روز خودمان را با یاد امام عصر (ع) مزین کنیم و با دعا برای تعجیل ظهورش، مورد عنایت خاص آن امام عزیز قرار بگیریم.

تداوم این‌گونه ارتباط با آن بزرگواران، دستاوردهای ارزشمندی خواهد داشت: اولاً، محیط زندگی‌مان را به ارواح مطهر و زنده اهل بیت (ع) عطرآگین و نورانی می‌کنیم و راه‌های ورود و نفوذ شیطان را به درون زندگی پاکمان می‌بندیم.

ثانیاً، خود و فرزندانمان را تحت عنایت چهارده معصوم (ع) قرار می‌دهیم و بدین ترتیب نسل‌های آینده‌مان «علوی و فاطمی و حسینی» خواهند شد.

ثالثاً، با مساعدت و دستگیری اهل بیت (ع) مشکلات زندگی‌مان برطرف می‌شود و نفوس قدسی آنان، ما را در رسیدن به اهداف بلند خود، مقاوم‌تر و صبورتر می‌گردانند.

رابعاً، در روز قیامت به قطع و یقین، از شفاعت یکایک آن پاکان برخوردار خواهیم گشت. آقا و خانم محترم، به نظر شما آیا در چنین زندگی زیبا و قشنگ که پاکان عالم حضور و ظهور دارند، مشکل حادی پیش خواهد آمد؟ آیا معضلی و مسئله‌ای خواهد بود که قابل حل نباشد؟ قطعاً پاسخ منفی است. زیرا داور و قاضی اصلی در راس چنین خانواده‌ای خدا و چهارده نور پاک و قدسی است.

توسل مایه امید

وقتی انسان گمان داشته باشد که در آینده نعمتی نصیب او خواهد شد که از آن لذت می‌برد و بهره‌مند می‌شود، از این اندیشه، احساس خوب و حالت مطلوب و شیرینی به وی دست می‌دهد که ما آن را "رجاء" می‌نامیم.

یکی از عواملی که موجب آرامش افراد می‌شود امید داشتن به آینده‌ای روشن است.

امید، به انسان حالت نشاط و شادابی می دهد و برعکس نا امیدی به انسان احساس یأس و سرشکستگی وضعف و ناتوانی می دهد. انسان ناامید همیشه شکست خورده است و انسان امیدوار در همه صحنه ها پیروز میدان است.

در امید یک حالت انتظار به بهره مند شدن از تمتعات و نعمتها در انسان ایجاد می کند و احساس خوش آیندی در دل او زنده می کند و او را به تلاش و حرکت وا می دارد.

در قرآن کریم آیات زیادی راجع به امید وجود دارد و این حقیقت با تعبیری مثل رجاء و یأس و قنوط آورده شده است. به عنوان نمونه در سوره مبارکه یوسف آمده است که:

"یا بنی اذهبوا فتحسسوا من یوسف و اخیه و لاتایئسوا من روح الله انه لا یئس من روح الله الا القوم الکافرین"

پسرانم! بروید و از یوسف و برادرش جستجو کنید و از رحمت خدا مأیوس نشوید که تنها گروه کافران از رحمت خدا مأیوس می شوند.

حضرت یعقوب سفارش می کند که فرزندان از جستجو برای پیدا کردن یوسف و برادرش نا امید نشوند، چرا که نا امیدی نوعی کفر است. چون انسان مؤمن و با ایمان که خدا را و قدرت او را باور دارد و رحمت الهی را همواره مشاهده می کند، مگر ممکن است با این حال، از رحمت و عنایت خدا نا امید باشد. فقط کسانی که از خدا جدا هستند، احساس نا امیدی در وجودشان دارند.

انسان، بدون امید، خصوصاً امید به رحمت الهی نمی تواند زندگی خوب و آرامی را داشته باشد. و افراد نا امید و مأیوس در زندگی تعادل روحی خوبی ندارند. و برای همین شیرینی لذت زندگی را نمی چشند و همیشه در یک حالت نگرانی و اضطراب و هراس به سر می برند.

برای اینکه بتوان در زندگی در همه عرصه ها پیشرفت کرد می بایست در ابتدای کار به عاقبت آن کار امیدوار بود، و گرنه با نا امیدی دست و دل انسان به کار نمی آید.

امید، محرک انسان برای رسیدن به خواسته ها و آرزوهاست. اینکه قرآن کسانی که از رحمت الهی نا امید هستند را جزء کافران به حساب می آورد برای این است که یأس و ناامیدی از رحمت خدا، در حقیقت محدود کردن قدرت خداست.

گاهی مواقع اتفاقات ناگوار و حوادث دردناک در زندگی رخ می دهد، آنقدر عرصه بر انسان تنگ می شود و روح و روان آدمی به هم می ریزد که از شدت ناراحتی نمی داند چه بکند؟ و به کجا برود؟...

در این لحظات اگر کسی کنار انسان باشد که اظهار هم دردی کند و او را دلداری دهد، چنان آرامشی وجود فرد دردمند را فرا می گیرد و چنان فشار روحی او تخلیه می شود که قابل توصیف نیست.

لذا یکی از عواملی که موجب تسکین و آرامش افراد غمگین و گرفتار و ناراحت می شود، دلداری دادن و اظهار همدردی کردن با آنهاست لذا توسل به اهل بیت علیهم السلام یعنی دلداری گرفتن از بهترین و امین ترین مخلوقات عالم.

اخلاق

زیبایی ها و خوبی ها با فطرت الهی آدمی، و زشتی ها و بدی ها با خوی حیوانی او هم ساز است. بنابراین، بالندگی و سعادت وی، در گرو پای بندی به خوی انسانی و فطرت الهی است. پرورش این جنبه از وجود بشر، چنان اهمیت دارد که خداوند، ۱۲۴ هزار پیامبر را برای تحقق آن برانگیخته است، چنان که پیامبر گرامی اسلام می فرماید: «إِنِّي بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ؛ من مبعوث شدم تا مکارم اخلاق انسان را تکمیل کنم.»^{۱۴}

قرآن مجید نیز به روشنی اعلام می دارد: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا؛ رستگار کسی است که نفس خود را تهذیب و پاک سازی کرد.» (شمس: ۹)

پای بندی به مسائل اخلاقی، موجب حفظ سلامت روح و جسم انسان و تعالی معنوی او می شود، همچنین میان وی و هم نوعانش الفت برقرار می کند و به جوامع انسانی تداوم و استواری می بخشد.

^{۱۴} مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۳۸۲، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق

بخشی از این رفتارها به خود آدمی مربوط است که به آنها اخلاق فردی می گویند، مانند حسادت، کینه، خوش حالی و مانند آن؛ بخشی دیگر نیز به اطرافیان مربوط می شود، مانند سلام کردن، محبت کردن به دیگران یا آزار آنها که به آن اخلاق اجتماعی می گویند. این دو بخش، جامع اخلاق خوب و بد آدمی است.

رفتار خوب و بد انسان از ناحیه فساد یا صلاح درون اوست که نتیجه آن به خود وی بازمی گردد. هنگامی که انسان در میان جمعی قرار می گیرد، تعهداتی درباره آنها می یابد. کوچک ترین نهاد اجتماعی، خانواده است که زن و مرد در آن، در برابری یکدیگر و فرزندان وظایفی برعهده می گیرند. در اسلام، به خوش رفتاری با خانواده سفارش و برای هریک از زن و مرد بایسته های اخلاقی ویژه ای در نظر گرفته شده است که با رعایت آنها، محیطی باصفا، آرام و بالنده ایجاد خواهد شد و مشمول بشارت امام متقین شوند که فرمود: «طُوبَى لِنَفْسٍ أَدَّتْ إِلَى رَبِّهَا قَرَضَهَا؛ خوشا به حال نفسی که آنچه پروردگارش واجب کرده، ادا کند».^{۱۵}

پس شایسته است خود را به زیور اخلاق نیک الهی آراسته سازیم؛ چرا که سرآمد پرهیزکاران، علی (ع) فرمود:

وَإِنَّمَا هِيَ نَفْسٌ أَرَوُّهَا بِالتَّقْوَى لِنَأْتِيَّ آمِنَةً يَوْمَ الْخَوْفِ الْأَكْبَرِ وَتَنْبُتَ عَلَى جَوَانِبِ الْمَرْلِقِ.^{۱۶}

همانا این نفس من است، آن را با تقوا ریاضت و تمرین می دهم تا روز خوف اکبر با اطمینان و آرامش به صحرای محشر بیاید و بر اطراف لغزش گاه (پل صراط) پابرجا باشد و نلغزد. در ادامه به برخی از مهمترین بایسته ها و نبایسته های اخلاقی در حوزه فردی، خانوادگی و اجتماعی می پردازیم.

صبر در زندگی

زندگی فراز و نشیب هایی دارد که جز سازش با آنها، راهی نیست. انسان کم صبر، در برابر مشکلات زود شکست می خورد و ناامید می شود. حضرت علی علیه السلام می فرماید: «الْصَّبْرُ خَيْرُ جُنْدِ الْمُؤْمِنِ؛ بهترین لشکر مؤمن صبر است».^{۱۷}

^{۱۵} نهج البلاغه، نامه ۴۵، فراز ۱۵.

^{۱۶} نهج البلاغه، نامه ۴۵، فراز ۵.

^{۱۷} محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ هـ. ق، ج ۳، ص ۱، ج ۱، ص ۲۸۳.

بر اساس این آموزه علوی، در مقابله با هر بلا و مصیبتی باید با سپر صبر، خود را آماده کنیم که «الْصَّبْرُ غَدَّةُ الْبَلَاءِ؛ صبر، ساز و برگ آماده ای برای رویارویی با هر بلا و گرفتاری است».^{۱۸}

بخشودن

انسان با گذشت، در زدودن کینه ها و افزایش مهرورزی ها پیش گام است. بخشودن و چشم پوشی از لغزش دیگران که نشان دهنده چیرگی انسان بر نفس خود و وسوسه های شیطانی است، وی را مشمول رحمت و بخشایش خداوند می سازد:

وَلْيَغْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ. (نور: ۲۲)

مؤمنان باید گذشت کنند و از بدی ها درگذرند، آیا دوست نمی دارید که خداوند شما را بیامرزد.

به راستی اگر خواهان بخشایش خداوند از لغزش های خود هستیم، باید با خلق خدا همین رویه را در پیش گیریم و با بزرگواری، اشتباه های آنان را نادیده بگیریم. این صفت، سبب پیوند دل ها به هم و نزدیکی اندیشه هاست. از این رو، خداوند به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سفارش می کند که حتی در برابر دشمنان و مخالفان، این شیوه را در پیش گیرد:

حُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ. (اعراف: ۱۹۹)

عفو را پیشه کن و به نیکی فرمان ده و از جاهلان روی گردان.

بنابراین گذشت در اجتماع و خانواده عزت آفرین و کینه توزی و انتقام، حقارت بار و نشانه پستی روح است و همسران نباید فکر کنند با گذشت کردن ارزش آنان کم می شود.

خوش رویی

به خلق و لطف توان کرد صید اهل نظر به بند و دام نگیرند مرغ دانا را (حافظ)

^{۱۸} محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ هـ. ق، ج ۳، ص ۱، ج ۱، ص ۲۸۳.

ساده ترین راه جذب مردم، خوش رویی است. با خُلق خوش و روی گشاده می توان بذرمحبت را در زمین دل ها افشاند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

إِنَّكُمْ لَنْ تَسْعُوا النَّاسَ بِأَمْوَالِكُمْ فَسَعَوْهُمْ بِبَسْطِ الْوَجْهِ وَحُسْنِ الْخُلُقِ.^{۱۹}

شما نمی توانید با ثروت خود دل همه مردم را به دست آورید. پس با روی گشاده و خُلق خوش، آنان را جذب خود کنید. راز محبوبیت، در خوش خلقی نهفته است. انسان خوش رو در برخورد با دیگران، همچون آهن ربا، فلز وجود آنان را به سوی خود جذب می کند و گسستگی ها را به هم پیوند می دهد. از این رو، هیچ گاه احساس تنهایی نمی کند. خصوصاً نسبت به خانواده همسر با خوشرویی می توان از بروز مشکلات بسیاری جلوگیری کرد.

آسان گیری

روح آدمی بسیار لطیف و حساس است. از این رو، گاه در خوش بختی و نشاط و زمانی در تیره بختی و گریز به سر می برد. خداوند نیز با توجه به این امر، در قانون گذاری و بیان احکام، بر بندگان آسان گرفته و بر آنان تکلیفی در خور توانشان قرار داده است: «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمْ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ؛ پروردگار برای شما آسانی می خواهد، نه دشواری». (بقره: ۱۸۵)

ما نیز برای آراسته شدن به اخلاق الهی باید در روابط اجتماعی، ارتباط با اعضای خانواده خود و بستگان باید از سختگیری بیجا پرهیز کنیم.

در سایه این فضیلت، روابط اعضای خانواده و زوجین مهرآمیز و گل های صداقت در جامعه و خانواده شکوفا می شود، ولی در صورت رخت بستن این فرهنگ از جامعه، افراد جامعه و یا خانواده برای فرار از مشکلات و سختی ها به دروغ و نیرنگ پناه می برند.

رازداری

^{۱۹} زکی الدین عبدالعظیم منذری، الترغیب و التهیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۳، ص ۴۱۱.

از شرایط زندگی امن، نگه داری اسرار است. هر چه اسرار بیشتر فاش گردد، مشکلات نیز افزون ترمی شود. مؤمن به همان اندازه که در برابر راز دیگران مسئول است، اسرار خود را نیز باید پوشیده دارد و اجازه ندهد کسی از آنها آگاه شود. امام علی علیه السلام می فرماید: **سِرُّكَ أَسِيرُكَ فَإِنْ أَفْشَيْتَهُ صِرْتُ أَسِيرَهُ**.^{۲۰} راز تو، اسیر تو است، ولی همین که آن را فاش کنی، تو اسیر آن خواهی شد.

امام صادق علیه السلام نیز می فرماید: **«إِفْشَاءُ السِّرِّ سُقُوطٌ»**^{۲۱} فاش ساختن راز، [در حکم] سقوط زندگی است.^{۲۲}

بنابراین ضروری است اعضای خانواده خصوصاً زوجین اسرار یکدیگر و مشکلات خود را با هر کسی در میان نگذارند چرا که گاهی دخالت دیگران باعث تشدید مشکلات خانوادگی می شود.

احترام به دیگران

یکی از ارزش های اخلاقی که پایداری سلامت روابط انسانی در گرو آن است، احترام به دیگران است. پشتوانه این احترام، اعتقاد به ارزش هاست که اصول نخستین انسانیت را تشکیل می دهند. احترام به دیگران، در واقع احترام به خویشتن و ارزش های اخلاقی است.

احترام زن و شوهر به یکدیگر، احترام والدین به فرزندان و احترام فرزندان به والدین، احترام به مقدسات و احترام به شخصیت های برجسته، از بارزترین احترام ها در روابط انسانی است. احترام به خانواده همسر باید مورد توجه جدی قرار گیرد. علت برخی از اختلافات زوجین بی احترامی به خانواده طرف مقابل است. اگر انسان مورد احترام واقع شود هیچ گاه تن به معصیت نخواهد داد و اسیر شهوات نخواهد شد.

امام علی علیه السلام فرمودند: **مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ هَانَتْ عَلَيْهِ شَهْوَتُهُ**.^{۲۳} هر کس برای خودش ارزش قائل باشد، شهوتش نزد او بی ارزش می شود. لذا بهترین راه ایجاد مصونیت

^{۲۰} زکی الدین عبدالعظیم منذری، الترغیب و الترهیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۳، ص ۴۱۱.

^{۲۱} بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۲۳۹.

^{۲۲} نهج البلاغه، حکمت ۴۴۹.

در برابر شهوات ایجاد احساس کرامت است و تمام اعضای خانواده موظف به حفظ احترام یکدیگر می باشند.

مشورت

هر قدر درک و خرد انسان قوی باشد، باز هم از مشورت با دیگران بی نیاز نیست. خردمند در کنار استفاده از هوش خود، از نظریه های دیگران نیز بهره می برد تا کمتر دچار لغزش و اشتباه شود. علی علیه السلام می فرماید:

أَلَا وَإِنَّ اللَّيِّبَ مَنْ اسْتَقْبَلَ وُجُوهَ الْأَرَاءِ بِفِكْرِ صَائِبٍ وَ نَظَرٍ فِي الْعَوَاقِبِ.^{۲۳} به راستی که خردمند کسی است که از نظریه درست دیگران استقبال کند و آینده نگر باشد.

زوجین در تمام مراحل زندگی باید خود را بی نیاز از مشورت با افراد متعهد و دلسوز ندانند و قبل از آنکه مشکلی ریشه دار گردد نسبت به برطرف کردن آن با مشاوره به موقع اقدام نمایند.

انسانی که تنها به اندیشه خویش تکیه کند و خود را از هم فکری با دیگران بی نیاز بداند، گرفتار خودکامگی می شود که از خرد و کام یابی به دور است. به طور معمول، وقتی انسان در چارچوبی که خودش ساخته است، قرار می گیرد، نمی تواند عیب و کاستی کار خود را ببیند، بلکه به چراغی از بیرون نیاز دارد تا او را هدایت کند. شکستن دیوار خودمحوری، انسان را سریع تر، آسان تر و از راه درست به مقصد می رساند. بنابراین، بهره گیری از نظریه دیگران و مشورت با افراد باتجربه و فهمیده، کلید رستگاری است.

وقار و متانت

مؤمن همواره متانت و وقارش را در زندگی فردی و اجتماعی حفظ می کند و خود را از هر چیزی که متانتش را خدشه دار کند، دور می سازد. انجام برخی کارها آدمی را نزد دیگران بی قدر می گرداند؛ مانند دویدن در جای نامناسب، خندیدن با صدای بلند در میان جمع، شوخی های زشت و نابجا، ژولیدگی و بی توجهی به آراستگی ظاهر، پوشیدن لباس های نامناسب و مانند اینها. چنین کارهایی به ویژه از افراد با ایمان ناپسندتر است. امام علی علیه السلام در ستایش وقار و متانت بسیار سخن گفته است. آن حضرت می

^{۲۳} غرر الحکم، ص ۵۵

فرماید: «السَّكِينَةُ عُنْوَانُ الْعَقْلِ؛ وقار، نشانه عقل است. همچنین فرمود: «إِنْ تَوَقَّزْتَ أَكْرَمْتَ؛^{۲۴} اگر وقار داشته باشی، گرامی می شوی.»

بنابراین، عزت و بزرگی، میوه شیرین وقار است و خواری و سرزنش، پی آمد سبک سری. گاهی اوقات شاهد گله و شکایت همسران از عدم رعایت وقار طرف مقابل هستیم به عنوان مثال نوع شوخی کردن تا عدم اراستگی در پوشش حتی باعث ناراحتی فرزندان شده است.

تغافل

تغافل یا خود را در برابر لغزش های دیگران بی خبر نشان دادن، جایگاه ویژه ای در مباحث تربیتی دارد. این فضیلت اخلاقی، با بخشش و گذشت هم ردیف است. با این تفاوت که در تغافل، انسان با دیدن کاستی و عیب طرف مقابل، وانمود می کند که از آن بی خبر است و آگاهی خود را پنهان می کند؛ چرا که حاضر نیست عیب کسی را به رخ او بکشد. این ویژگی اخلاقی، اگر به جا و به موقع به کار گرفته شود، طرف مقابل را تحت تأثیر محبت و بزرگواری انسان قرار می دهد. بنابراین، زمینه مناسبی برای اصلاح مجرمان و خطاکاران و علاقه مند ساختن آنان به ارزش های دینی و الهی است.

در روایات نیز به اهمیت و ارزش این ویژگی اخلاقی تأکید و سفارش شده است. امام علی علیه السلام بخشی از آرامش زندگی را در گرو رعایت این ارزش اخلاقی و انسانی دانسته و فرموده است: مِنْ أَشْرَفِ أَخْلَاقِ الْكَرِيمِ تَغَافُلُهُ عَمَّا يَعْلَمُ.^{۲۵}

از بهترین ویژگی های اخلاقی انسان بزرگوار، آن است که نسبت به آنچه می داند، خود را بی خبر نشان می دهد.

گاه افشاگری و اعلان یک اشتباه یا به رخ کشیدن عیب، نتیجه منفی می دهد و طرف مقابل را جسورتر و لجوج تر می سازد، در حالی که گذشت و چشم پوشی یا خود را به بی خبری زدن و نادیده گرفتن اشتباه و لغزش، اثر مثبت و سازنده دارد. این آموزه تربیتی در زندگی اجتماعی و ارتباط با مردم، نقش مهمی در آسایش روحی دارد و اگر نباشد، بسیاری از اشتباه ها در زندگی جبران نخواهد شد.

^{۲۴} غرر الحکم، ج ۲، ص ۲۵۰.

^{۲۵} غرر الحکم و درر الکلم، ج ۷، ص ۲۹۷.

خوش خلقی

از جمله فضایل اخلاقی که در اسلام بسیار به آن سفارش شده است، خوش خلقی با دیگران است. از پی آمدهای ارزنده خوش خلقی، تبدیل دشمنی ها به دوستی است. در مقابل، بداخلاقی سرچشمه بسیاری از اختلاف ها و جدایی هاست. پیامبر گرامی اسلام روایت کرده است:

روزی جبرئیل از سوی پروردگار متعال نزد من آمد و گفت: ای محمد! بر تو باد به اخلاق نیک، که این ویژگی، خیر دنیا و آخرت را به همراه دارد. آگاه باشید که از میان شما کسی بیشتر به من شباهت دارد که خوش اخلاق تر باشد.^{۲۶}

شخص بداخلاق، خود از این ویژگی بیشتر آسیب می بیند و هماره غمگین و گوشه گیر است. رسول رحمت صلی الله علیه و آله می فرماید: «مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ عَذَّبَ نَفْسَهُ»^{۲۷} بداخلاق نخست به خودش سختی می رساند. وی همیشه تنهاست؛ زیرا هیچ کس تاب هم نشینی و رفاقت با او را ندارد. در واقع از مهترین علل طلاق رسمی یا طلاق عاطفی بد خلقی زوجین نسبت به یکدیگر است.

چشم چرانی

یکی از آلودگی های نفس و روح آدمی، ناپاکی چشم و نگاه است. خداوند متعال می فرماید:

قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ. (نور: ۳۰)

ای رسول ما! به مردان باایمان بگو چشمان خود را از نگاه ناروا بپوشانند و فروج و اندامشان را محفوظ دارند که این پاکیزگی (جسم و جان) برایشان پاک تر است و البته خدا به اعمال آنها آگاه است.

^{۲۶} وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۵۱.

^{۲۷} مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۷۴.

نگاه های آلوده، تخم شهوت را در دل انسان بارور و او را گرفتار فتنه می کند و از صراط مستقیم خارج می سازد. گاه یک نگاه حتی کوتاه، می تواند حسرتی طولانی برای صاحبش به ارمغان آورد یا قلب سالم وی را بیمار کند. زنان هم لازم است همانند مردان چشمان خود را از نگاه ناروا بپوشانند.

صاحب نگاه ناپاک، با این عمل خود، نوعی نگرانی و پریشانی در دل خویش ایجاد می کند و خود را در مسیر هیجان های بدفرجام و تباهی قرار می دهد. از این رو، در آموزه های روایی از این عمل نهی شده است. چه بسیار خانواده ها که به دلیل عدم رعایت این مورد دچار فروپاشی شده است. باید به این نکته نیز توجه داشت که نگاه ناپاک در فضای مجازی هم اتفاق می افتد و باعث انحراف انسان و بی میلی به همسر خود می شود.

بدگمانی (ظن، وهم، خیال)

یکی از صفت های شیطانی که مؤمن باید از آن بپرهیزد، بدگمانی نسبت به برادران ایمانی است. مؤمن راستین، با گمان بد، خاطر خویش را آزرده نمی سازد و دیگران را به آسانی تحقیر یا متهم نمی کند، بلکه با دلی پاک و باصفا، سلامت نفس خود و حرمت هم کیشان را پاس می دارد. خداوند در قرآن کریم می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ. (حجرات: ۱۲)

ای اهل ایمان! از بسیاری گمان ها درباره یکدیگر بپرهیزید که برخی پندارها گناه است.

بدگمانی به یکدیگر، پی آمدهای ویرانگری دارد. بدگمانی زن و شوهر به یکدیگر می تواند کانون خانواده را متلاشی سازد و بدگمانی دوستان به هم، دوستی را در کام آنان تلخ می گرداند. به همین ترتیب، با رواج بدگمانی در جامعه، زندگی جهنم می شود؛ اعتماد و هم دلی از بین می رود؛ آرامش خاطر جای خود را به پریشانی و دلهره می دهد و غیبت و تهمت زیاد می شود. بدگمانی باعث تجسس در زندگی اطرافیان می گردد و گاهی این تجسس در فضای مجازی یا بررسی گوشی همراه اعضای خانواده اتفاق می افتد که باعث دلخوری می گردد. لذا لازم است با مشورت و هماهنگی و توافق زوجین و اعضای خانواده به راه حلی برای مدیریت فضای مجازی دست یافت. اوهام و خیال هایی که فکر آدمی را مشغول و او را به همسر و فرزندان بدبین و بدگمان می سازد، خطرناک و ویران کننده اند و ریشه روانی دارند. گمان بد،

زندگی را برای آدمی تلخ و وی را به نزدیک ترین یارو به ویژه به کسی که با او زیر یک سقف زندگی می کند، بی اعتماد می سازد. دغدغه های فکری، خاطر او را می آزارد و روزگار را بر خود و اطرافیانش سیاه می کند. برای اثبات درستی گمان خود، هر رفتاری را در دشمنی با خود تفسیر می کند. اطرافیانش را در محکمه خود، محکوم و حکم غیابی برایشان صادر و بی هیچ توضیحی مجازاتشان می کند. به راستی در این شرایط، چگونه می توان انتظار داشت آرامش و آسایش در کانون خانواده باقی بماند؟

آرزوهای دست نیافتنی (رؤیا و خیال)

انسان با آرزوهای دراز و رؤیاهای دست نیافتنی، نه تنها از پیشرفت بازمی ماند، بلکه تمام نیرو و فرصت خود را هدر می دهد و فکر و روح خود را به اموری بیهوده مشغول می سازد. پس آن گاه که در راه رسیدن به آنها به بن بست می رسد، دچار ناامیدی و سرخوردگی می شود. بنابراین، خردمند آرزوهایی را در دل می پروراند که رسیدن به آنها برایش امکان پذیر باشد و به خواسته هایی که عملی شدنشان امکان پذیر نیست، نمی اندیشد. گاه رؤیاهای دور و دست نیافتنی، صاحب خود را به هلاکت می افکند؛ زیرا ممکن است او برای عملی ساختن آنها راهی نادرست برگزیند. امام علی علیه السلام با تیزبینی ویژه ای، آفت های آرزوهای دراز را چنین برمی شمرد: «أَطْوَلُ النَّاسِ أَمَلًا أَشْوَهُهُمْ عَمَلًا»^{۲۸} هر کس آرزویش بیشتر است، کارهایش زشت تر است.

جوانان، معمولاً ذهنی سرشار از رؤیا دارند و بیشتر آنها با آرزوهایی انجام ناشدنی در سر، زندگی می کنند. این در حالی است که آرزوها باید متناسب با امکانات، توانایی ها و استعداد های افراد باشد؛ چون در غیر این صورت، مایه عذاب و سلب آرامش آدمی خواهد بود.

مقایسه زندگی خود با دیگران و چشم و هم چشمی زمینه آرزوهای دست نیافتنی را فراهم می کند و باعث می شود انسان از آنچه که دارد نیز لذت نبرد.

خرافه گرایی و فال زنی

اعتقاد به خرافات، همواره بلای جان انسان های بی خرد و بی فرهنگ است. اصلی ترین دلیل روی آوردن به این اموری اساس، نادانی است. هر چه نادانی بیشتر باشد، اعتقاد به خرافات نیز قوت می یابد. البته

^{۲۸} غرر الحکم، ص ۳۱۲.

منظور از نادانی بی سوادى نیست، بلکه منظور، نداشتن قدرت فهم و درک بالای فرهنگى است. در میان کسانی که به فال بد و خوب یا به سرنوشت معتقدند و همواره در پی سحر و جادو، دعانویسى، فال نخودى و مانند آن هستند، اشخاص به ظاهر باسواد و با مدارک بالا نیز یافت مى شوند. اصولاً اعتقاد به مسائل خرافى، مانع پیشرفت و سبب مسئولیت گریزی و ایستایی فکرى مى شود. گاه دیده شده است که زوجین برای حفظ زندگی خود به دنبال طلسم و فال رفته اند و با اجرای دستورات عجیب و غریب زندگی خود را متلاشی کرده اند.

متأسفانه گاهی خرافات را به دین نسبت مى دهند، ولی در دین اسلام خرافه پرستی کارى ناشایست و خلاف فرهنگ دینی است و با آن آشکارا مخالفت مى شود. در احادیث، از «طیره» یا همان «فال بد زدن» نکوهش شده و از ستاره بینی و ادعای نحوست یا سعد بودن ستاره ها و نیز از تفأل به صدای پرندۀ یا حتی عطسه کردن، به شدت نهی شده و همه آنها نمودهای خرافات است. در روایتی مى خوانیم: «إِذَا تَطَيَّرْتَ فَأَمْضِ»^{۲۹} اگر به چیزی (برخوردی و) فال بد زدی (یا به دلت بد آمد اعتنا مکن و) به کار خود ادامه بده.»

از پیامبر صلی الله علیه و آله نیز نقل است: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ تَطَيَّرَ؛ اِذَا مَا نِيسْتِ كَسَى كَهْ اَهْلُ فَاَلْ بَدْ زَدْنِ اسْت.»^{۳۰}

همان گونه که در روایتی مى فرماید: «الطَّيْرَةُ شِرْكٌ؛ كَسَى كَهْ بَهْ فَاَلْ وَ خِرَافَاتِ اعْتِقَادِ دَارِدْ، بَهْ خُدا شَرِكْ آورده است.»^{۳۱}

محبت به همسر

محبت ورزی زن و شوهر به یکدیگر، عامل بقا و استواری پایه های خانواده است و کوتاهی در این امر، بنای خانواده را سست مى کند، به ویژه ابراز محبت مرد به همسرش، فضیلت بیشتری دارد. امام صادق (ع) مى فرماید: اَلْعَبْدُ كُلَّمَا اِزْدَادَ فِى التَّسَاءِ حُبًّا اِزْدَادَ فِى الْاِيْمَانِ فَضْلًا.^{۳۲}

^{۲۹} بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۱۵۳

^{۳۰} بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۱۵۳

^{۳۱} بحار الانوار، ج ۸۵، ص ۳۲۲

^{۳۲} فضل بن حسن طبرسى، مکارم الاخلاق، بيروت، مؤسسة الاعلمى للمطبوعات، باب ۸، فصل ۱.

هرگاه بنده ای بر محبتش به زنان بیفزاید، بر فضیلت ایمان وی افزوده می شود.

مهر و محبت در خانواده، و ابراز آن به صورت کلامی و عملی پذیرش دشواری ها و مشکلات زندگی و تلاش برای رفع آنها را آسان ترمی سازد. خانه تهی از مهر، ویرانه ای خشک و بی روح و خانه سرشار از مهر، کاشانه ای با صفا و نورانی است.

توسعه زندگی

پیشوایان معصوم ما، به پیروان خود سفارش می کردند افزون بر تأمین نیازهای ضروری، با تلاشی دوچندان، آسایش و رفاهی نسبی برای خانواده خود فراهم آورند.

امیرمؤمنان علی (ع) می فرماید:

حُسْنُ الْخُلُقِ فِي ثَلَاثٍ: اجْتِنَابُ الْمَحَارِمِ وَ طَلَبُ الْحَلَالِ ... وَ التَّوَشُّعُ عَلَى الْعِيَالِ.^{۳۳}

حُسن خلق در سه چیز است، دوری از حرام، طلب روزی حلال... و ایجاد توسعه در زندگی برای خانواده.

بنابراین، فراهم کردن زمینه آسایش و آرامش بیشتر و بهتر در خانواده، کانون خانواده را شاداب تر و زندگی را زیباتر می سازد. البته توسعه بخشیدن به زندگی، به معنای ایجاد دردسر و تحمل هزینه های سنگین مادی نیست، بلکه به معنای تلاش بیشتر برای فراهم آوردن امکانات به قدر توانایی است. بنا بر روایات، هرگونه سخت گیری در امور مادی خانواده، ناپسند است و اعضای خانواده نیز آن را بر نمی تابند.

غیرت مندی

غیرت، از شریف ترین فضیلت های اخلاقی و در اصطلاح به معنای دفاع از چیزهایی است که محافظت از آنها لازم است. اهل لغت، غیرت را به ناموس پرستی معنا کرده اند؛ یعنی انسان به ناموس خود تعصب داشته باشد. غیرت نه فقط در مسائل جنسی و ناموسی، بلکه در مسائل دینی و تربیت فرزندان و امثال آن نیز هست. این فضیلت از آثار و لوازم شجاعت و بزرگ منشی است؛ یعنی از کرامت نفس و شجاعت

^{۳۳} شیخ عباس قمی، سفینه البحار، قم، مؤسسه انتشارات فراهانی، ۱۳۷۳، ج ۱، ماده «خُلُق».

فرد سرچشمه می گیرد. امیرمؤمنان، علی علیه السلام در این باره می فرماید: «ثَمَرَةُ الشَّجَاعَةِ الْعِزَّةُ»^{۳۴}؛ ثمره و میوه شجاعت، غیرت است».

غیرت جنسی، نوعی نگهبان و محافظ است که خداوند برای مشخص ماندن و مختلط نشدن نسل ها در وجود بشر نهاده است. ۶ به تعبیر دیگر، خداوند به مردان سلاح غیرت داده است تا از آلودگی نسل ها به فساد و انحراف و از آلودگی های جنسی جلوگیری کنند. البته زیاده روی در غیرت روا نیست؛ چرا که به بدگمانی کشیده می شود. امام علی علیه السلام در نامه خود به امام حسن علیه السلام می نویسد:

إِيَّاكَ وَ التَّغَايُرَ فِي غَيْرِ مَوْضِعٍ غَيْرَةٍ فَإِنَّ ذَلِكَ يَدْعُو الصَّحِيحَةَ إِلَى السَّقَمِ وَ الْبَرِيَّةَ إِلَى الرَّيْبِ^{۳۵}

از غیرت نابجا پرهیز که این کار، درست کار را به نادرستی و پاک دامن را به بدگمانی خواهد کشاند.

قهر

در طول زندگی مشترک، ممکن است مسائلی پیش آید که خوشایند زوجین نباشد، ولی هر مسئله ناخوشایندی را نباید با مجازات سنگین و برخورد تند برطرف ساخت. قهر از همسر نیز راه خوبی برای حل این معضلات نیست، قهر آغازگر فاصله در زندگی مشترک، سبب افزایش ناراحتی ها و غیرمنطقی ترین راه برای حل مشکل است. در چنین موقعیت هایی این سخن و توصیه رسول خدا صلی الله علیه و آله را از یاد نبریم که فرمود:

أَيُّمَا مُسْلِمَيْنِ تَهَاَجَرَا فَمَكَثَا ثَلَاثًا لَا يَصْطَلِحَانِ إِلَّا كَانَا خَارِجَيْنِ مِنَ الْإِسْلَامِ.^{۳۶}

اگر دو نفر مسلمان سه روز با یکدیگر قهر کنند و در این مدت آشتی نکنند، از اسلام بیرون می روند.

گاهی بانوی خانه می پندارد که با قهر طولانی می تواند حرف خود را به کرسی بنشانند یا شوهر خود را متقاعد سازد که خواسته او را برآورد، ولی چه بسا چنین برخوردهایی نتایج عکس بدهد و برخلاف انتظار

^{۳۴} غرر الحکم و درر الکلم، ص ۳۵۹.

^{۳۵} نهج البلاغه، ص ۳۰۷، نامه ۳۱.

^{۳۶} بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۸۸.

او هیچ گاه شوهر نزد وی نرود و ناخواسته سبب متلاشی شدن کانون خانواده شود. در روایات اسلامی نیز این رویه به شدت نکوهش شده است. لازم است با مشورت به موقع با افراد متعهد و متخصص به دنبال جایگزین راهکار مناسبی به جای قهر باشیم.

پرهیز از طلاق

شیرین ترین و دل نشین ترین پیوند، پیوند ازدواج و تشکیل خانواده و بالاترین هنر، خشنود نگه داشتن اعضای خانواده و حفظ این کانون آرامش از متلاشی شدن است. طلاق نباید نخستین راه برای حل کردن مشکلات همسران باشد. اسلام تنها در جایی طلاق را مجاز دانسته که هیچ راهی برای رسیدن به تفاهم وجود نداشته باشد و با این حال، آن را از مبعوض ترین حلال ها می داند. زن و مرد باید هردو بکوشند زندگی مشترک را که با خوشی و شیرینی آغاز شده، با طلاق و جدایی به پایان نرسانند، بلکه راه خوب زیستن و شکیبایی در برابر دشواری ها را بیاموزند. آنها باید بدانند که در برابر فرزندان، جامعه و در پیشگاه خداوند متعالی مسئولند. کسی که به بهانه های واهی در پی جدایی است، باید بداند که با چنین شیوه ای تنها خواهد ماند و با هر کس دیگری ازدواج کند، پایانی جز طلاق نخواهد داشت.

رسول گرامی اسلام می فرماید: مَا مِنْ شَيْعٍ أَبْغَضَ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مِنْ بَيْتٍ يُخْرَبُ فِي الْإِسْلَامِ بِالْفُرْقَةِ، إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ إِنَّمَا وَكَّدَ فِي الطَّلَاقِ وَكَرَّرَ الْقَوْلَ فِيهِ مِنْ بَعْضِهِ الْفُرْقَةُ ۳۷. در اسلام هیچ چیز نزد خدا منفورتر از بنیانی که به واسطه جدایی ویران شود، نیست. همانا خداوند بارها و بارها نفرت خود را از طلاق مطرح کرده است.

فرزند خواهی

وجود فرزند در زندگی مشترک، شادی بخش کانون خانواده و آرزوی فطری هر انسانی است. فرزند، مایه استحکام زندگی است و اولاد صالح، خیر دنیا و آخرت را نصیب والدین خود می کند. بنابراین، کوتاهی در این امر جایز نیست.

البته بر جنسیت، یعنی پسریا دختر بودن فرزند، نباید اصرار داشت؛ زیرا هردو در پیشگاه خداوند منزلت و جایگاه ویژه خود را دارند. یحیی بن زکریا به امام هادی علیه السلام (در نامه ای) نوشت که

^{۳۷} وسائل الشیعه، ج ۲۲، ص ۷.

همسر حامله است، دعا بفرمایید خدا پسری به من عطا کند. حضرت در پاسخ نوشت: چه بسا دختر از پسر بهتر باشد. اتفاقاً فرزندش دختر بود.^{۳۸}

امام سجاد علیه السلام می فرماید: «مِنْ سَعَادَةِ الرَّجُلِ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ يَسْتَعِينُ بِهِمْ»^{۳۹} از سعادت مرد آن است که فرزندی داشته باشد تا از آنها یاری جوید.

همچنین رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «أَيُّمَا امْرَأَةٍ قَدَّمَتْ ثَلَاثَةَ أَوْلَادٍ فَهَمَّ حِجَابُ يَسْتُرُوهُ مِنَ النَّارِ»^{۴۰} زنی که سه فرزند داشته باشد، آنها برایش حجابی می شوند که او را از آتش می پوشانند.

خوب است زوجین فرزند دار شدن خود را به بهانه های مختلف به تأخیر نیندازند و از فرصت جوانی نهایت استفاده را در تربیت فرزندان سالم و صالح به کار گیرند.

انفاق (صدقه) و دعا

پیشوای متقیان می فرماید:

سُوشُوا إِيمَانَكُمْ بِالصَّدَقَةِ وَ حَصِّنُوا أَمْوَالَكُمْ بِالزَّكَاةِ وَ اذْفَعُوا أَمْوَاجَ الْبَلَاءِ بِالْدُّعَاءِ.^{۴۱}

ایمانتان را با صدقه پاس دارید، مال هایتان را با زکات نگه دارید و موج های بلا را با دعا برانید.

درباره اثر «صدقه» در دفع بلاها بسیار شنیده اید و شاید خود، هر روز برای دفع بلا پولی را در صندوق صدقات می اندازید یا با دیدن خوابی مشوش، صبح گاهان وجهی را به عنوان صدقه کنار می گذارید یا هنگام مسافرت صدقه می دهید. این کارها را برای چه انجام می دهید؟ آیا جز این است که باور دارید صدقه دفع کننده بلاست؟ حضرت علی علیه السلام بر تأثیر صدقه در حفظ ایمان و تأثیر زکات در حفظ و فزونی اموال تأکید می ورزد.

^{۳۸} سفینه البحار، ج ۱، ص ۱۰۸.

^{۳۹} وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۳۵۶.

^{۴۰} بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۱۱۵.

^{۴۱} نهج البلاغه، حکمت ۱۴۶.

پرداخت زکات، آزمایشی الهی است. انسانی که شاید بارها به قضا و قدر و گردش روزگار اعتراض و انتقاد کرده است، با پرداخت زکات خود را می‌آزماید تا دریابد که هنگام توانایی چقدر در رفع مشکلات هم نوعان خود مشارکت

می‌ورزد و اگر روزی قلم تقدیر، بخش ناچیزی از روزی مردم را در درآمد وی قرار دهد، چه سان از ادای این وظیفه برخواند آمد؟ آیا همه را برای خویش خواهد خواست و دیگران را از حقشان محروم می‌کند؟

همان گونه که برای حفظ ایمان و نگه داری اموال راهی پیشنهاد شده، برای دفع بلاها و خطرهای پیش بینی نشده نیز دعا سفارش شده است. در تأثیر دعا هیچ تردیدی وجود ندارد. مؤمنان اثر آن را از لطف و مهرورزی خدا و غیرمؤمنان از اراده و تصمیم دعا کننده می‌دانند، ولی هر دو گروه به این تأثیر اطمینان دارند. دعا و راز و نیاز با خداوند قادر، لطف و مهر او را به سوی دعا کننده جلب می‌کند، قدرت روحی وی را بالا می‌برد و از بسیاری حوادث ناگوار جلوگیری می‌کند.

تلاوت قرآن

آدمی در طول زندگی و در رویارویی با مسائل گوناگون مادی به زنگارها و آلودگی‌هایی دچار می‌شود که برای زدودن آن، به تصفیه معنوی و درونی نیاز دارد. یکی از بهترین راه‌های تصفیه ناخالصی‌ها، تلاوت قرآن است. قرآن، اکسیر گران بهایی است که با هر چه برخورد کند، به آن رنگ خدایی می‌دهد و ناخالصی‌ها را به نورانیت و صفا تبدیل می‌کند. در حقیقت، کلام قرآن، معجون شفا بخش و داروی هر دردی است که خدای بزرگ، آن را برای تصفیه دل‌های بیمار قرار داده است. با تلاوت آیات الهی، قلب انسان نورانی می‌شود و معنویت خاصی، سراسر وجود آدمی را فرا می‌گیرد و احساس آرامش و آسایش به او دست می‌دهد. پس بیاییم ساعتی از شب یا روز را به این مهم اختصاص دهیم که پیامبر اسلام فرموده است:

إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ تَصْدَأُ كَمَا يَصْدَأُ الْحَدِيدُ. قِيلَ فَمَا جَلَاءُهَا؟ قَالَ: ذِكْرُ الْمَوْتِ وَ تِلَاوَةُ الْقُرْآنِ^{۴۲}

دل‌ها مانند آهن زنگ می‌زند. گفتند: «صیقل آن چیست؟» فرمود: «یاد مرگ و خواندن قرآن».

^{۴۲} نهج الفصاحه، ش ۹۳۴.

عفت و نجابت

زندگی زناشویی بر پایه انحصار و اعتماد برپا می شود. زن و شوهر قصد دارند تمام وجود یکدیگر را تصاحب نمایند و دیگری در این کانون انحصاری راه نداشته باشد. بنابراین هر دو باید نجیب و عفیف بوده و از هر نوع آلودگیهای اخلاقی پاک باشند. اگر همسرانسان نجیب نباشد، بدون تردید مشکلات متعددی را در زندگی مشترک ایجاد خواهد کرد.

بدیهی است که همسر عفیف و نجیب باعث ایجاد آرامش در زندگی زناشویی خواهد شد. لذا تاکید اسلام به همسران این است که از هر نوع عملی که با عفت و نجابت آنها در تعارض می باشد بصورت جدی باید پرهیز کنند.

مَا الْمُجَاهِدُ الشَّهِيدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَعْظَمَ أَجْرًا مِمَّنْ قَدَرَ فَعَفَّ لَكَادَ الْعَفِيفُ أَنْ يَكُونَ مَلَكًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ

۴۳

پاداش مجاهدی که در راه خدا کشته می شوند از انسان پاکدامن که می تواند گناه کند و نمی کند بیشتر نیست. نزدیک است که شخص پاکدامن فرشته ای از فرشته های الهی گردد.

رعایت عفاف چه برای زنان و چه برای مردان یعنی خود نگه داشتن از گناه با اینکه همه نوع وسایل انجام آن آماده باشد حفظ پاکدامنی از مسایل محکم و متقن قرآنی و روایی است خداوند در توصیف مردان و زنان عفیف می فرماید:

وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ إِلَّا عَلَى أَزْوَاجِهِمْ (مومنون ۶۰۵)

آنانی که غریزه جنسی خویش را کنترل می کنند مگر با همسرانشان

عفت معنای عامی دارد تنها شامل عفت جنسی نمی شود عفت شکم عفت قلم عفت کلام نیز از موارد آن است که هر کدام قابل بحث و گفتگو است و همه اینها از درصد ایمان و ترس از خدا و اعتقاد به قیامت افراد نشأت می گیرد.

کسی که خود را به طور دائم در محضر خداوند تبارک و تعالی می بیند از غریزه جنسی از خورد و خوراک و نوشتن ها و گفتنی های خود مواظبت می کند که چیزی برخلاف دستورات الهی انجام ندهد تا عفتش لکه دار شود.

البته رعایت همه موارد کار سختی است و چون استقامت و پایداری بالایی را می طلبد امام علیه السلام رتبه و مقام انسان عقیف را از مقام شهید برتر می شمرد چون کشتن نفس گاهی از جان باختن در راه خدا دشوارتر است به همین دلیل اکثرا در این مرحله نمره خوب نمی آورند و در امتحان های الهی رد می شوند.

پس باید دعا کرد و از خداوند منان کمک گرفت که بار پروردگارا در ورطه امتحان توفیق قبولی به ما عطا کن و الا ما زمین می خوریم و دیگر قادر به برخاستن نیستیم.

قضا و قدر

اسلام برای مقابله عاطفی با فشارهای روانی راه های بسیاری را ارائه می دهد که یکی از آنها تخلیه هیجانی است. مقصود از تخلیه هیجانی آن است که همسران از راههای صحیح برون ریزی عاطفی نظیر توبه، دعا، نیایش و گریستن، رفتن به زیارتگاه ها و اماکن مقدس عقده گشایی کنند و موجب تقویت روحی و جبران ضعف ها و کسالت های خود شوند. از جمله راه های مهم برون ریزی عاطفی علاوه بر توبه، گریه و عقده گشایی، عزاداری و روضه خوانی و... رضا دادن به قضا و قدر و تسلیم بودن در مقابل مشیت الهی است.

بسیاری تمام علت بدبختی خود را به بیگانگان و سیاست های مخرب آنها نسبت می دهند و عده ای همه این حوادث را مولود گردش موافق و مخالف افلاک می پندارند، سرانجام عده ای دست به دامن قضا و قدر، به مفهوم تحریف یافته اش و یا شانس و طالع و اقبال می زنند و همه حوادث تلخ و شیرین را از این طریق توجیه می کنند.

موضوع مهم دیگری که از آیات قرآن به روشنی استفاده می شود این است که انسان سرنوشت خاصی که از پیش تعیین شده باشد ندارد و تحت تأثیر «جبر تاریخ» و «جبر زمان» و «محیط» نیست، بلکه

عامل سازنده تاریخ و زندگی انسان دگرگونی‌هایی است که در روش و اخلاق و فکر و روح او به اراده خودش پیدا می‌شود.

بنابراین آن‌ها که معتقد به قضا و قدر جبری هستند و می‌گویند همه حوادث به خواست اجباری پروردگار است با آیات قرآن محکوم می‌شوند و همچنین جبرمادی که انسان را بازیچه دست غرایز تغییرناپذیر و اصل وراثت می‌داند و یا جبر محیط که او را محکوم چگونگی اوضاع اقتصادی و شرایط تولید می‌داند از نظر مکتب اسلام و قرآن بی‌ارزش و نادرست است، انسان آزاد است و سرنوشت خود را به دست خویش می‌سازد.

تصورى درست از مرگ (یاد مرگ)

برنامه ریزی‌ها در مدیریت رحمانی برای نیل به اهداف والای انسانی است به گونه‌ای که ضمن استفاده بهینه از امکانات مادی جهت استفاده سالم و دنیایی آباد، به دنبال تأمین زمینه لازم برای رسیدن به سعادت ابدی همسران است.

در مدیریت رحمانی والهی، سعادت ابدی و واقعی همسران در حیات جاویدان آنها تبلور می‌یابد که به صورت بهشت و رضوان خدا و یا جهنم و غضب خدا تجلی می‌کند. در مدیریت رحمانی، حکومت به تنهایی اصالت ندارد، بلکه بستری است برای برقراری عدالت و تعالی برای همه از جمله همسران و نهایتاً تقرب آنها به سوی خدا و نیل به سعادت ابدی. چیزی که فریاد خاموش درون به درستی آن را طلب می‌کند؛ آری ای عزیز بزرگوار از جمله باورهای مهم دینی که می‌تواند در زندگی انسان‌ها نقش بسزایی ایفا کند، اعتقاد به زندگی پس از مرگ، حساب‌رسی اعمال در روز قیامت، و پاداش و مجازات افراد بر اساس رفتارهایشان است. هرچند اعتقاد به معاد بر همه ابعاد زندگی انسان‌ها تأثیرگذار است، در اینجا بیشتر بر جنبه‌های خانوادگی تأکید می‌شود. امروزه علی‌رغم پیشرفت‌های علمی و کاهش مشکلات زندگی، اضطراب‌ها و نگرانی‌ها رو به فزونی است. بخشی از این مشکلات بر اثر احساس بی‌هدفی و پوچی در زندگی است. باور نداشتن به زندگی پس از مرگ نیز این مشکل را بیشتر می‌کند. این امر بر خانواده نیز اثر نامطلوب گذاشته است. در خانواده‌ای که تقید به اعتقادات نیست، به علت بی‌توجهی به اهداف متعالی، به کارکردهای محدود زندگی خانوادگی اکتفا شده و خانواده‌ها بر اثر بی‌هدفی به راحتی به جدایی

و انحلال کشیده می‌شوند. اعتقاد به زندگی پس از مرگ، خانواده را متوجه اهداف پایداری می‌کند که موجب پیوند بیشتر اعضای خانواده می‌شود؛ از این رو، در خانواده‌های برخوردار از این باور با وجود مشکلات شدید، مانند معلولیت‌ها، افراد سال‌های طولانی از یکدیگر حمایت عاطفی کرده و احساسی رضایت‌بخش از زندگی دارند.

اثر دوم باور به معاد، ایجاد انگیزه در افراد و تشویق آنهاست. در کلمات اولیای دین (ع) به پاداش‌ها و نعمت‌های اخروی اشاره شده که در ازای انجام وظایف خانوادگی به فرد داده می‌شود. توجه به این نعمت‌ها و آسایش در زندگی اخروی، افراد را برمی‌انگیزد که رفتارهای خود را در جهت کسب این نعمت‌ها، سوق دهند؛ برای نمونه، آیاتی از قبیل آیات ذیل، شوق افراد را در انجام وظایف بسیار تقویت می‌کند: «شما و همسرانتان در نهایت شادمانی وارد بهشت شوید. سینی‌هایی از طلا و جام‌هایی در برابر آنها می‌گردانند و در آنجا آنچه دل‌ها بخواهد و چشم‌ها از آن لذت ببرد، موجود است و شما در آن جاودانید، و این همان بهشتی است که به خاطر اعمالی که انجام می‌دادید، وارث آن شده‌اید». (سوره زخرف، آیات ۷۰ - ۷۲)

اثر سوم باور به معاد که بی‌ارتباط با اثر دوم نیست، نقش آن در مقابله مناسب با مشکلات است. خانواده‌ای که به فقدان عزیزی یا معلولیت گسترده یا مشکلات بسیار شدید اقتصادی دچار می‌شود، کمتر چیزی مانند باور به معاد می‌تواند او را تسکین دهد. اساساً برخی مشکلات جبران‌ناپذیر است و افراد تنها با توجه به پاداش‌های زندگی اخروی می‌توانند خود را آرامش بخشند.

اثر چهارم باور به معاد، نقش مهارکننده و بازدارنده آن است. بسیاری از مشکلات خانواده به عدم مهار رفتارهایی بازمی‌گردد که افراد را به تعدی به حقوق یکدیگر، تحمیل به دیگران و پرخاشگری‌ها می‌کشاند. باور به معاد و یادآوری عواقب بد تعدی به حقوق دیگران و عدم انجام مسئولیت‌ها، افراد را تا حدی از رفتارهای نامناسب بازمی‌دارد. برای نمونه، یکی از آثار بدخلقی در خانواده فشار روحی در عالم برزخ است، به گونه‌ای که حتی اگر فرد در ابعاد دیگر زندگی به وظایف خود عمل کند، ولی در خانواده رفتار نامناسب بروز دهد، در عالم برزخ دچار فشار و سختی شدید می‌شود. همچنین در کلمات اولیای دین (ع) به عواقب بد رفتاری با همسر اشاره شده است که توجه فرد به این عواقب ناخوشایند در زندگی اخروی، می‌تواند او را تا حدی از رفتار نامناسب بازدارد.

به همین دلیل پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در حدیث معروفی می فرمایند: إِنَّ أَكْيَسَ الْمُؤْمِنِينَ، أَكْثَرُهُمْ ذِكْرًا لِلْمَوْتِ وَأَشَدَّهُمْ لَهُ إِسْتِعْدَادًا.^{۴۴} (با هوش ترین مؤمنان کسی است که بیش از همه به یاد مرگ باشد و بیش از همه آماده آن باشد)

نفرین

باید گفت: انگیزه ها و عواملی که موجب می شود یک انسان در حق کسی دعای شربکند و او را لعن و نفرین نماید، متفاوت است. لذا به حسب موارد، صحت و عدم صحت نفرین و استجابت و عدم استجابت آن نیز فرق خواهد کرد که به سه مورد اشاره می شود:

۱. اگر با انگیزه دینی کسی را نفرین کند، هیچ محذور و اشکالی ندارد، مثلاً به خاطر این که کسی به پیشوایان دین ظلم کرده است و یا کسی که حقیقتی را عمداً و بدون عذر شرعی انکار کرده و یا بر علیه عقاید مذهبی و دینی فعالیت تخریبی انجام دهد و عقاید مردم را نسبت به باورهای الهی و قرآنی عمداً و عملاً، به عنوان دین ستیزی و امثال آن دچار تزلزل نماید، در این گونه موارد نه تنها لعن و نفرین و دعای بد کردن در حق آنها محذوری ندارد، بلکه مستحب هم می باشد.

۲. اما اگر دعای بد و لعن و نفرین نسبت به کسی بر اساس انگیزه های نفسانی باشد و از روی بدخواهی بی مورد و کینه و حسادت و سایر عوامل و امور نفسانی صورت گیرد، بطور یقین ناصواب است و اسلام هرگز آن کار را تأیید نمی کند و در روایاتی از امام باقر - علیه السلام - آمده است که ایشان فرمودند: چون لعنت از دهان شخصی بیرون آید میان او و آن شخص که به او لعنت شده تردد می کند اگر آن شخص مستحق لعن باشد به او تعلق می گیرد و اگر نباشد به صاحبش برمی گردد^{۴۵}.

۳. بعضی انسانها هستند که نفرین آنها بدون تردید مستجاب می شود و در روایات به آنها اشاره شده است و آنها کسانی هستند که ظلم به آنها شده و مظلوم واقع شده اند.

۴۴ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام ، جلد ۶ ، صفحه ۱۲۶

۴۵ اصول کافی، تهران، نشر فرهنگ اهل بیت، بی تا، ج ۲، ص ۶۵، باب الساب، حدیث ۷.

پیامبر گرامی اسلام - صلی الله علیه و آله - می فرمایند: از دعای مظلوم بترسید چون که او با دعا حق خویش را از خدا می خواهد و خدا حق را از حق دارد ریغ نمی دارد.^{۴۶}

در جایی دیگر می فرماید: از نفرین مظلوم بترسید، زیرا نفرین وی برابرها می رود و خداوند می گوید: بعزت و جلال من سوگند که تو را یاری می کنم، اگر چه پس از مدتی باش^{۴۷}.

آری! آه مظلوم خانمان سوز است، حتی اگر کافر باشد، چرا که پیامبر صلی الله علیه و آله می فرمایند: از نفرین مظلوم بترسید اگر چه کافر باشد، زیرا در برابر نفرین مظلوم پرده و مانعی نیست^{۴۸}.

نتیجه:

بنابر آنچه گفته شد این چنین نیست که دعای بد و لعن و نفرین همیشه صحیح باشد و مورد اجابت واقع شود. بلکه باید نفرین کننده یا شخصی باشد که مظلوم واقع شده و حق به گردن دیگری داشته باشد و به انگیزه حق طلبی نفرین کند و یا نفرین شونده از کسانی باشد که دین اجازه لعن آنها را داده باشند. در این صورت است که خداوند تضمین کرده که نفرین مورد اجابت واقع خواهد شد.

فطرت

متوجه ساختن انسان ها از جمله همسران به مقوله توحید و بندگی او، نخستین و اساسی ترین آموزه پیامبران الهی و معصومان علیهم السلام بوده است. اصلی ترین رکن دین؛ یعنی خدا باوری سبب می شود همسران از نگرانی و تشویش خاطر در امان بمانند. همچنین آنها را به پایداری در برابر رویدادهای ناگوار زندگی رهنمون می شود، به گونه ای که دیگر هیچ حادثه ای نمی تواند در روح و روان همسران تزلزلی به وجود آورد.

آری بر اساس بینش اسلامی، هر انسانی از هنگام تولد، با فطرت الهی؛ یعنی با بهداشت روانی، قدم به عرصه زندگی می گذارد و اصلی ترین هدف دین نیز حفظ یا تأمین این بهداشت روانی است که از آغاز با

^{۴۶} نهج الفصاحه، نشر جاویدان، حدیث ۳۵، ص ۷.

^{۴۷} نهج الفصاحه، حدیث ۳۶، ص ۸.

^{۴۸} نهج الفصاحه، حدیث ۴۸.

بشر همراه بوده است. خداوند کریم با تأکید بسیار در آیات نورانی وحی، تنها راه رستگاری و سعادت انسان ها از جمله همسران را در دین داری، «تزکیه» و پالایش روح و روان آنها می داند، آنجا که میفرماید: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّيْهَا؛ همانا هر که نفس خود را تزکیه کرد، رستگار شد» (شمس / آیه ۹)

اصولاً ایمان، و توجه به فطرت و پاک نگه داشتن آن تأثیر بسزایی در نفس انسان دارد؛ زیرا اعتماد به نفس و قدرت او را بر صبر و تحمل سختی های زندگی افزایش می دهد و احساس امنیت و آرامش را در نفس او مستقر می سازد و در درونش آسودگی خاطر پدید می آورد. بدین سان، انسان غرق در احساس خوشبختی می شود.

در قرآن کریم آیات بسیاری وجود دارد که فطرت وجودی انسان و حالات گوناگون روان او را متذکر شده و راههای تهذیب و تربیت و معالجه روان انسان را نشان داده است و سؤالاتی که ریشه در درون ذات آدمی دارد و از اعماق وجود انسان سرچشمه گرفته و اختصاص به قشر و گروه خاصی ندارد و در محدوده زمان و مکان خاص هم قرار نمی گیرد، از قبیل اینکه: از کجا آمده ام؟ برای چه آمده ام؟ به کجا می روم؟ چرا باید بروم؟ چه باید بکنم؟ سؤالاتی که معماهای وجود انسان هستند، را پاسخ می دهد. و همچنین برخی از آیات قرآنی حاوی دستورات و سفارش هایی در زمینه های متفاوت است که در آرامش روانی و روحی انسان تأثیر مثبت داشته و موجب رفع اضطراب و نگرانی های بشری شده و در نهایت او را به تعادل می رساند.

دستورهای جان بخش قرآن کریم، همه زوایای زندگی ما را در بر گرفته و آن چه را که در مسیر تکاملی خویش بدان نیازمند هستیم، در اختیار ما می گذارد. با تمسک به کتاب خدا و بهره مندی از آن، که راهنمای تمامی بشر است، می توانید زندگی شیرینی داشته باشید و با انس به آن، راه سعادت و تکامل را طی کنیم. اسلام، دینی جامع، پویا، سرزنده و هماهنگ با فطرت انسان هاست. در تعالیم آسمانی اسلام و آموزه های حیات بخش آن، به تمام نیازهای طبیعی و فطری انسان ها، عنایت و توجه شده و مسیرهای کمال، سعادت و کامیابی دنیوی و اخروی ترسیم گردیده است.

احترام به سالمندان

پیامبر اسلام می فرمود: «احترام به پیرمرد [و پیرزن] مسلمان، بزرگداشت خداوند است.»^{۴۹} جوانان را به احترام نهادن به کهن سالان تشویق می کرد و می فرمود: هیچ جوانی، کهن سالی را به خاطر پیری اش گرامی نمی دارد، جز آنکه هنگام پیری خودش، خداوند کسی را برایش فراهم می کند که احترامش گذارد.^{۵۰}

امام صادق علیه السلام فرمود: «روزی دو مرد نزد حضرت آمدند. یکی پیرو دیگری جوان. مرد جوان پیش از همراه کهن سالش لب به سخن گشود. پیامبر فرمود: (ابتدا) بزرگ (تر) و بزرگ (تر).»^{۵۱}

رسول رحمت همواره خانواده ها را به احترام پیران فرا می خواند و می فرمود:

کهن سال در میان خاندانش بسان پیامبر در میان امتش است. از ما نیست کسی که کهن سالان ما را احترام نکند (زیرا) برکت با بزرگان شماس.^{۵۲}

در فرهنگ اسلامی هر چه سن افراد بالاتر می رود بر عزت و احترام آنان افزوده می گردد. لذا ضروری است اعضای خانواده، خصوصا زوجین احترام به همسر را از وظایف خود بدانند. این نکته را باید بدانیم که احترام گذاشتن منافاتی با صمیمیت ندارد.

منزلت اجتماعی

منزلت، جایگاه اجتماعی است که فرد در میان یک گروه دارد لذا ضروری است هم در انتخاب همسر و هم در تعامل با همسر جایگاه اجتماعی او را در نظر داشت و به این نکته توجه داشت که جایگاه اجتماعی هر کدام از اعضای خانواده بر جایگاه دیگر اعضای خانواده اثر دارد. لذا انسان مومن علاوه بر حفظ منزلت اجتماعی دیگران باید بکوشد منزلت و جایگاه خود را حفظ نماید. بسیاری از دستورات دینی در جهت حفظ منزلت اجتماعی خود و دیگران است. در ادبیات دینی خردمند کسی است که حد و مرز خود را بشناسد و از بلندپروازی و زیاده خواهی بپرهیزد. کسانی که پا از گلیم خود فراتر می نهند، در

^{۴۹} اصول کافی، ج ۲، ص ۱۶۵.

^{۵۰} مشکاة الانوار، ص ۲۹۳.

^{۵۱} مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۳۹۳.

^{۵۲} جامع الصغیر، ج ۲، ص ۹۰ و اصول کافی، ج ۲، ص ۱۶۵ و بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۱۳۷.

اجتماع سرخورده می شوند و مورد بی مهری و سرزنش دیگران قرار می گیرند و به بی خردی هم متهم می شوند. امام علی علیه السلام می فرماید: لَا عَقْلَ لِمَنْ يَتَجَاوَزَ حَدَّهُ وَ قَدْرَهُ^{۵۳}.

کسی که از حد و مرز خود فراتر رود و منزلت خود را نداند، اهل خرد نیست. ایشان در کلامی دیگر می فرماید:

رَحِمَ اللَّهُ أَمْرًا عَرَفَ قَدْرَهُ وَ لَمْ يَتَعَدَّ طَوْرَهُ^{۵۴}. خدا رحمت کند کسی را که قدر و اندازه خویش بشناسد و از حد نگذرد.

آن حضرت همگان را به شناخت منزلت خود و پرهیز از افراط و تفریط سفارش می کرد و می فرمود: «مَنْ وَقَفَ عِنْدَ قَدْرِهِ أَكْرَمَهُ النَّاسُ»^{۵۵}؛ کسی که در جایگاه خود بایستد، مردم او را گرامی می دارند. و «هَلَكَ مَنْ لَمْ يَعْرِفْ قَدْرَهُ»^{۵۶}؛ کسی که اندازه خود را نشناسد، هلاک می شود.

انسانی که منزلت خویش را دریابد، هیچ گاه برای اموری ارزش دنیا خود را خوار نمی سازد، چنان که امام علی علیه السلام فرمود: مَنْ عَرَفَ قَدْرَ نَفْسِهِ لَمْ يُهِنْهَا بِالْفَانِيَاتِ^{۵۷}. کسی که قدر خویش را بشناسد، خود را برای اموری فانی دنیا خوار نگرداند.

پس چه بهتر که هر کس به سهم و اندازه خود بسنده کند تا گرامی و باوقار بماند.

نوع دوستی و برآورده ساختن نیاز مردم

نوع دوستی و برآوردن حاجت مسلمان، وظیفه ای اخلاقی و دینی است و پاداش آن بالاتر و برتر از پاداش بیست حج است که در هر کدام هزاران دینار در راه خدا انفاق شود.^{۵۸}

^{۵۳} غررالحکم، ج ۱، ص ۲۲۵.

^{۵۴} غررالحکم، ج ۲، ص ۲۲۵.

^{۵۵} غررالحکم، ج ۲، ص ۳۰۴.

^{۵۶} غررالحکم، ج ۲، ص ۳۰۴.

^{۵۷} غررالحکم، ج ۲، ص ۲۳۳.

^{۵۸} اصول کافی، ج ۲، کتاب الایمان و الکفر، باب قضاء حاجة المؤمن، ح ۴.

از این رو، به مسلمانان سفارش شده که به محض آگاهی از نیاز یک مؤمن، به وظیفه اخلاقی خود عمل کنند و تا حد امکان، در رفع نیاز او پیش قدم شوند؛ یعنی پیش از آنکه وی نیازش را بیان کند: امام صادق علیه السلام فرمود: إِذَا عَلِمَ الرَّجُلُ أَنَّ أَخَاهُ الْمُؤْمِنَ مُحْتَاجٌ فَلَمْ يُعْطِهِ شَيْئًا حَتَّى سَأَلَهُ ثُمَّ أَغْطَاهُ لَمْ يُؤْجَرْ عَلَيْهِ.^{۵۹}

زمانی که مرد مؤمن بداند که برادر مؤمنش نیازمند است و با این حال به او کمک نکند تا از او درخواست کند و سپس به او کمک کند، برای این کارش پاداشی نخواهد داشت. امیرمؤمنان، علی علیه السلام در این باره می فرماید:

سَخَاوَتٌ، پِيش از درخواست، بخشیدن است و آنچه به خواهش بخشند، یا از شرم است یا از بیم شنیدن سخن زشت.^{۶۰}

حتی اگر کسی خودش قادر نیست نیاز برادر مسلمانش را برآورد، ولی می تواند از اعتبار و آبروی خود در این کار مایه بگذارد، از نظر اخلاقی موظف است این کار را انجام دهد؛ یعنی باید از همراهی که می داند و می تواند، برای برآورده ساختن نیاز برادر مسلمانش تلاش کند، هر چند به نتیجه نرسد. امام رضا علیه السلام در این باره می فرماید: إِنَّ لِلَّهِ عِبَادًا فِي الْأَرْضِ يَسْعَوْنَ فِي حَوَائِجِ النَّاسِ هُمْ الْأَمْثُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ مَنْ أَدْخَلَ عَلَى مُؤْمِنٍ شُرُورًا فَفَرَّحَ اللَّهُ قَلْبَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.^{۶۱} خداوند بندگان در زمین دارد که برای برآورده ساختن نیازهای مردم می کوشند. اینان روز قیامت در امانند. هر کس مؤمنی را شاد کند، خداوند در روز قیامت دل او را شاد می کند.

کلام پایان را با آموزه ای قرآنی به پایان می بریم:

وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ. (نازعات: ۴۰)

^{۵۹} بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۳۱۲.

^{۶۰} نهج البلاغه، ترجمه: شهیدی، حکمت ۵۳، ص ۳۶۹.

^{۶۱} الاصول من الکافی، ج ۲، کتاب الایمان و الکفر، باب السعی فی حاجه المؤمن، ح ۲.

کسی که از مقام پروردگار بترسد و نفس خویش را از هواپرستی بازدارد، بهشت جایگاه اوست.

بیت و سیمین دریا طرح

از رواج در آید

